

نویسان

N A V A S A N



نقدینگی

آنچه در این جلد خواهید خواند:

تورم ناشی از رشد نقدینگی یا رشد نرخ ارز؟
بررسی سهم آبیان در سفره خانوار ایرانی
راز شکاف معیشت و دستمزد در ایران
تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد غیرنفتی اقتصاد ایران

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد
دانشگاه صنعتی شاهرود
مدیر مسئول:
محسن فرخنده عمل اقدام
سردبیر: ابوالفضل جورابچی
مشاور علمی: دکتر عاطفه مزینانی
(عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شاهرود)
مدیر اجرایی: محدثه ذاقلی
طراح و صفحه آرا: ندا جلیل‌وند
سرپرست تحریریه: زهرا ابراهیمی
سرپرست مصاحبه: دکتر حمیده محرمی
سرپرست ویراستاری: فاطمه علی‌پور
سرپرست فرهنگی و سرگرمی: محدثه ذاقلی
ویراستاران: فاطمه علی‌پور، زینب آقایی
هیئت تحریریه: (اسامی به ترتیب حروف الفبا)
علی اسماعیل‌پور، عطیه اشرفی
صادق آقابابایی، امیرحسین برزنونی
ابوالفضل جورابچی، محدثه ذاقلی
حانیه رضازاده، سوگند سادات ساداتی
مهلا سربابی‌نژاد، فاطمه علی‌پور
امیرحسین فولادی، دکتر حمیده محرمی
زینب سادات میرآقایی، علی نوریان
زهرا هاشمی

آدرس دانشگاه: شاهرود، میدان هفتم تیر،
دانشگاه صنعتی شاهرود
شماره تماس دانشگاه: ۰۲۳۳۲۳۹۲۲۰۴-۹
شماره تماس سردبیر: ۰۹۱۹۲۲۵۶۳۶۶
ایمیل سردبیر:
abolfazljoorabchi@shahroodut.ac.ir



سخن سردبیر

تورم ناشی از رشد نقدینگی یا رشد نرخ ارز؟

نابرابری اقتصادی و تاثیر آن بر مصرف خانوار

بررسی تعاونی‌ها و موارد موفق

بررسی سهم آبریان در سفره خانوار ایرانی

تاثیر عدالت آموزشی در بهبود فقر

اثر توهم پولی ناقص کینز در ایران

راز شکاف معیشت و دستمزد در ایران

تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد غیرنفتی اقتصاد ایران

نقش پنهانی معماری گزینش در زندگی روزمره

بازی با اقتصاد

-از کلیه نویسندگان و صاحبان اندیشه دعوت به عمل می‌آوریم
در صورت تمایل به همکاری، ما را با ارسال آثار خود
در هر چه غنی‌تر کردن محتوای نشریه یاری دهند.
-آراء و نظرات نویسندگان نظر نشریه نیست.
-نشریه در ویرایش و خلاصه کردن آثار ارسالی آزاد است.
-مقالات و عکس‌های ارسالی به هیچ عنوان مسترد نخواهد شد.

نقدینگی یا نرخ ارز؟

60k

40k

50k



سخن سردبیر



ابوالفضل جورابچی

اقتصاد ایران امروز با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده، مزمن و درهم‌تنیده مواجه است؛ چالش‌هایی که صرفاً با سیاست‌های کوتاه‌مدت یا واکنش‌های مقطعی قابل حل نیستند. در چنین شرایطی، نقش دانشگاه به‌عنوان بستر اندیشه‌ورزی، نقد علمی و تربیت نیروی تحلیل‌گر، نقشی تعیین‌کننده و انکارناپذیر است. تجربه اقتصادهای موفق نشان می‌دهد هر جا فاصله میان علم اقتصاد و عرصه تصمیم‌گیری کاهش یافته، مسیر سیاست‌گذاری نیز عقلانی‌تر و پایدارتر شده است. در این میان، دانشجویان رشته اقتصاد می‌توانند فراتر از نقش‌های آموزشی و نظری ظاهر شوند. پرسش از منشأ تورم — چه از منظر رشد نقدینگی و چه از زاویه نوسانات نرخ ارز — بررسی ریشه‌های نابرابری اقتصادی و پیامدهای آن بر الگوی مصرف خانوار، یا واکاوی شکاف میان معیشت و دستمزد در ایران و بازخوانی تجربه‌های جهانی حداقل دستمزد، همگی نمونه‌هایی از مسائلی‌اند که نیازمند نگاه تحلیلی و مبتنی بر شواهد هستند؛ نگاهی که دانشگاه توان تولید و بسط آن را دارد. نشریه پیش رو، در همین چارچوب، تلاشی است برای ایفای نقش رسانه‌ای دانشگاه در مواجهه با مسائل اقتصادی کشور. در این شماره کوشیده‌ایم با پرداختن به موضوعاتی همچون تأثیر درآمدهای نفتی بر رشد غیرنفتی اقتصاد ایران، ارزیابی نقش تعاونی‌ها و نمونه‌های موفق آن‌ها، بررسی سهم آبزیان در سفره خانوار ایرانی و نسبت آن با امنیت غذایی، و همچنین تأملی بر نقش عدالت آموزشی در کاهش فقر، پلی میان نظریه‌های اقتصادی و واقعیت‌های زیسته جامعه برقرار کنیم. در کنار این مباحث ساختاری، پرداختن به مفاهیمی چون «توهم پولی ناقص» در اندیشه کینز و نقش پنهان معماری گزینش در تصمیمات روزمره، تلاشی است برای نشان دادن اینکه اقتصاد، تنها محدود به متغیرهای کلان نیست، بلکه با رفتار و انتخاب‌های فردی نیز پیوندی عمیق دارد.

با این حال، تداوم چنین تلاش‌هایی بدون حمایت و به‌رسمیت‌شناختن نقش دانشگاه و نشریات دانشجویی میسر نخواهد بود. انتظار می‌رود مسئولان و سیاست‌گذاران، فعالیت‌های علمی و رسانه‌ای دانشجویان را نه امری حاشیه‌ای، بلکه بخشی از چرخه اصلاح و بهبود سیاست‌های اقتصادی بدانند. حمایت نهادی و معنوی از نشریات دانشجویی، به‌منزله سرمایه‌گذاری بر آینده‌ی اندیشه اقتصادی کشور است؛ سرمایه‌ای که بازده آن، در ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی‌ها و کاهش هزینه‌های خطاهای سیاستی نمایان خواهد شد.

امید است این نشریه بتواند سهمی هرچند محدود، اما مؤثر، در تقویت گفت‌وگوی علمی پیرامون مسائل اقتصادی ایران ایفا کند و با همراهی دانشجویان دغدغه‌مند و حمایت مسئولان، به بستری برای نقد آگاهانه، تحلیل مستقل و ارائه‌ی ایده‌های اصلاحی بدل شود.

ارادتمند

سردبیر: ابوالفضل جورابچی

چکیده:

تورم، یکی از چالش‌های دیرینه و ساختاری اقتصاد ایران است که پیامدهای گسترده‌ای بر رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و ثبات مالی کشور دارد. این مقاله با هدف واکاوی ریشه‌های اصلی تورم در ایران، دو عامل اساسی یعنی رشد نقدینگی و تغییرات نرخ ارز را مورد بررسی قرار می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگرچه نرخ ارز می‌تواند در کوتاه‌مدت باعث جهش سطح عمومی قیمت‌ها شود، اما عامل بنیادی و پایدار تورم، رشد بی‌رویه نقدینگی است. در واقع نرخ ارز، خود بازتابی از وضعیت اقتصادی و یک شاخص یا «دماسنج تورمی» است که وضعیت کلی اقتصاد را نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که برای مهار تورم مزمن در ایران، اصلاح سیاست‌های پولی و کنترل رشد نقدینگی ضروری است.

مقدمه:

تورم، به عنوان یکی از پدیده‌های مزمن و تأثیرگذار در اقتصاد ایران، همواره در مرکز مباحث سیاست‌گذاری اقتصادی قرار داشته است. در دهه‌های اخیر، میانگین نرخ تورم در ایران در مقایسه با میانگین جهانی، در سطحی بسیار بالاتر قرار گرفته است که این امر نشانگر وجود مشکلات ساختاری در نظام پولی و مالی کشور است. یکی از مباحث مهم در این زمینه،



حانیه رضازاده
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۴۰۱



صادق آقابابایی
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۴۰۱

تحلیل ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران

نقدینگی یا نرخ ارز؟

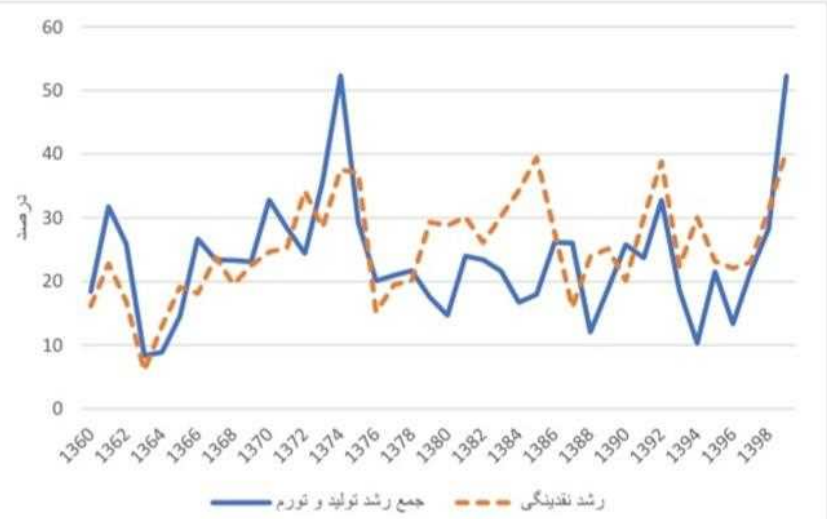
تمایز میان عوامل اساسی تورم و متغیرهای ظاهری آن است. پرسش اصلی این است که آیا تورم ناشی از رشد نقدینگی است یا از نوسانات نرخ ارز تأثیر می‌پذیرد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند درک ارتباط میان نقدینگی، سیاست‌های بودجه‌ای و نرخ ارز است که به صورت درهم تنیده بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

۱. رشد نقدینگی؛ موتور محرک تورم

رشد نقدینگی، زمانی به تورم منجر می‌شود که افزایش حجم پول در گردش از رشد تولید حقیقی فراتر رود. در چنین شرایطی، مازاد تقاضای کل

نسبت به عرضه کل موجب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. در ایران، یکی از دلایل اصلی رشد نقدینگی، کسری بودجه دولت و تأمین مالی آن از طریق استقراض از بانک مرکزی یا چاپ پول است. به دنبال این سیاست، پایه پولی افزایش می‌یابد و از طریق نظام بانکی با ضریب فزاینده، نقدینگی کل اقتصاد رشد می‌کند. در حالی که این نقدینگی عمدتاً به سمت فعالیت‌های غیرمولد مانند بازار ارز، مسکن و طلا هدایت می‌شود، فشارهای تورمی تشدید می‌شود. بنابراین، کنترل نقدینگی باید به عنوان راهبرد اصلی مهار تورم، در سیاست‌گذاری پولی مورد توجه قرار گیرد.

نمودار ۴- روند رشد نقدینگی و مجموع تورم و رشد تولید



منبع: بانک مرکزی

۳. پیوند میان رشد نقدینگی و نرخ ارز

میان رشد نقدینگی و نرخ ارز، رابطه‌ای متقابل و پویا وجود دارد. افزایش نقدینگی، باعث افزایش تقاضا برای ارز و در نتیجه تضعیف پول ملی می‌شود، در حالی که جهش نرخ ارز نیز از طریق افزایش هزینه واردات و کسری بودجه دولت، رشد نقدینگی را تشدید می‌کند. در چنین چرخه‌ای، سیاست‌های پولی و ارزی اگر به صورت هماهنگ اجرا نشوند، می‌توانند موجب بی‌ثباتی مضاعف شوند. بنابراین، سیاست‌گذاران اقتصادی باید ضمن کنترل نقدینگی، از نوسانات شدید نرخ ارز نیز جلوگیری کنند تا ثبات نسبی در اقتصاد برقرار شود.

۴. نقد عملکرد برنامه‌های توسعه در کنترل نقدینگی و تورم

در برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی ایران (از برنامه اول تا ششم)، همواره کنترل رشد نقدینگی و کاهش تورم به عنوان یکی از اهداف کلیدی مطرح بوده است. با این حال، بررسی عملکرد واقعی تعیین شده در عمل تحقق نیافته‌اند. در اغلب سال‌ها، نرخ رشد نقدینگی فراتر از سقف مصوب در برنامه‌های توسعه بوده و این امر منجر به افزایش مستمر سطح عمومی قیمت‌ها شده است.

جدول ۲- مقایسه عملکرد نرخ رشد نقدینگی با مقادیر مصوب نقدینگی در برنامه‌های اول تا ششم توسعه

برنامه اول توسعه	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳ متوسط دوره
مصوب	۱۰/۸	۱۱/۷	۹/۲	۵/۹	۳/۵	۷/۰۸
عملکرد	۱۹/۵	۲۲/۵	۲۴/۶	۲۵/۳	۲۴/۲	۲۵/۸
برنامه دوم توسعه	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸ متوسط دوره	
مصوب	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	
عملکرد	۳۷/۵۶	۳۷/۰۱	۱۵/۲۱	۱۹/۴۵	۲۰/۱۳	۲۵/۸۷
برنامه سوم توسعه	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳ متوسط دوره	
مصوب	۲۰/۸	۱۸/۰	۱۵/۷	۱۴/۲	۱۳/۱	۱۶/۴
عملکرد	۲۹/۲۸	۲۸/۸۴	۳۰/۰۸	۲۶/۱۲	۳۰/۲۴	۳۴/۲۸
برنامه چهارم توسعه	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸ متوسط دوره	
مصوب	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶/۲	۱۸/۴
عملکرد	۳۴/۳	۳۹/۴	۲۷/۷	۱۵/۹	۲۳/۹	۲۸/۲
برنامه پنجم توسعه	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳ متوسط دوره	
مصوب	-	-	-	-	-	-
عملکرد	۲۵	۲۰	۳۰	۳۸	۲۲	۲۷
برنامه ششم توسعه	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸ متوسط دوره	
مصوب	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
عملکرد	۳۰	۲۳	۲۲	۲۳	۳۱	۲۶

منبع: سازمان برنامه‌بودجه و بانک مرکزی

نابرابری اقتصادی



منابع
 ۱. سهیلی، م.؛ الماسی، م.؛ سقایی، م (۱۴۰۱) ارزیابی اثر تورم انتظاری، رشد نقدینگی، تورم وارداتی، شکاف تولید و نرخ ارز بر نرخ تورم در ایران.

۲. شاکری، ع.؛ باقرپور اسکویی، ا (۱۴۰۰) تحلیلی بر اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تورم و تولید در اقتصاد ایران: رویکرد هم‌دوسی موجکی.

۳. طاهری بازخانه، ص (۱۴۰۲) تحلیل اثرگذاری نقدینگی و نرخ ارز بر تورم در حوزه زمان-فرکانس.

۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
cbi.ir

۵. سازمان برنامه و بودجه کشور.
www.mpporg.ir

۶. مرکز آمار ایران.
amar.org.ir

نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌ها و شواهد اقتصادی، نشان می‌دهد که تورم در اقتصاد ایران عمدتاً ناشی از رشد مداوم نقدینگی است و نرخ ارز نقش ثانویه و تبعی دارد. نرخ ارز، در واقع شاخصی است که وضعیت پولی و مالی کشور را منعکس می‌کند و به نوعی بیانگر انتظارات تورمی در جامعه است. از این رو، سیاست کنترل تورم باید بر مهار رشد نقدینگی، اصلاح نظام بانکی و ایجاد انضباط مالی در بودجه متمرکز شود. بدون تحقق این اصلاحات، تثبیت نرخ ارز تنها یک اقدام موقت خواهد بود و نمی‌تواند ریشه‌های تورم را از بین ببرد. بنابراین، هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی لازمه دستیابی به ثبات پایدار اقتصادی است.

عوامل متعددی در این ناکامی نقش داشته‌اند؛ از جمله کسری بودجه‌های مزمن، ضعف در انضباط مالی دولت، وابستگی بیش از حد به درآمدهای نفتی و سیاست‌های ناپایدار ارزی. در حالی که در اسناد برنامه‌ای، رشد نقدینگی به عنوان متغیری قابل کنترل تلقی شده، در واقعیت اقتصادی ایران، سیاست‌گذاری پولی عمدتاً تابع سیاست‌های مالی دولت بوده است. مقایسه داده‌های بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که در بیشتر سال‌های برنامه‌های اول تا ششم توسعه، نرخ رشد نقدینگی بین دو تا سه برابر میزان پیش‌بینی شده بوده است. این مسئله حاکی از آن است که حتی در چارچوب برنامه‌های رسمی توسعه، ابزارهای مهار نقدینگی و کنترل تورم به طور مؤثر به کار گرفته نشده‌اند.





فاطمه علی‌پور

دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۱۴۰۲



معدنه ذاقی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۱۴۰۲



نابرابری اقتصادی و تأثیرات آن بر مصرف خانوار

نابرابری اقتصادی، به عنوان یک پدیده ساختاری پایدار در نظام‌های سرمایه‌داری به تفاوت در توزیع دارایی‌ها، درآمد بین افراد در یک جامعه اطلاق می‌شود. در حقیقت نابرابری اقتصادی به معنای توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها در یک جامعه است که می‌تواند تأثیرات ناهنجار عمیقی بر تاب‌آوری افراد و جامعه داشته باشد.

افرادی که در شرایط اقتصادی نابسامان قرار می‌گیرند، ممکن است با محدودیت‌های بیشتری در دسترسی به آموزش، بهداشت و همچنین فرصت‌های شغلی مواجه شوند که این موضوع می‌تواند منجر به کاهش اعتماد به نفس، احساس یأس و ناامیدی و در نهایت آسیب‌پذیری بیشتر در برابر بحران‌ها و مشکلات شود.

نکته قابل ذکر این است که از نابرابری اقتصادی گاهی اوقات به نام نابرابری درآمد، نابرابری ثروت یا شکاف ثروت یاد می‌شود. اقتصاددانان به طور کلی در نابرابری اقتصادی روی سه عامل ثروت، درآمد و مصرف تمرکز می‌کنند.

نابرابری اقتصادی در چند دهه اخیر با رشد سریع اقتصادهای جهانی، ابعاد جدیدتری به خود گرفته است؛ افزایش شکاف بین فقیر و غنی، کندی رشد درآمدها برای قشر متوسط، نشانه‌های بارز این نابرابری هاست. همچنین نابرابری‌های اقتصادی می‌توانند بر اساس جنسیت نیز به شدت مشهود باشند. در بسیاری از کشورها زنان هنوز هم از فرصت‌های شغلی کمتری نسبت به مردان برخوردارند و درآمدهای آنها به طور میانگین کمتر از درآمد مردان است.

این تفاوت‌ها نه تنها به درآمد و وضعیت اقتصادی زنان آسیب می‌زند، بلکه می‌تواند بر مشارکت آنها در زندگی سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر منفی بگذارد. نابرابری‌های اقتصادی ممکن است به شکل یک حلقه باطل نیز عمل کند، یعنی فقیران فقیرتر می‌شوند و ثروتمندان ثروتمندتر.

تاکنون به مفهوم و چگونگی نابرابری اقتصادی در سطح بین‌المللی پرداختیم، اکنون ابعاد این بررسی را کوچکتر کرده و به مفهوم نابرابری اقتصادی در ایران، عوامل تشدیدکننده آن و همچنین راهکارهای ارائه شده

خط آبی رنگ که نشان‌دهنده طبقه‌ی متوسط جامعه است و بین ۶ تا ۲۰ درصد را تشکیل داده، روند نسبتاً ثابت یا نزولی ملایم را نشان می‌دهد که نمایانگر تحلیل رفتن طبقه‌ی متوسط است.

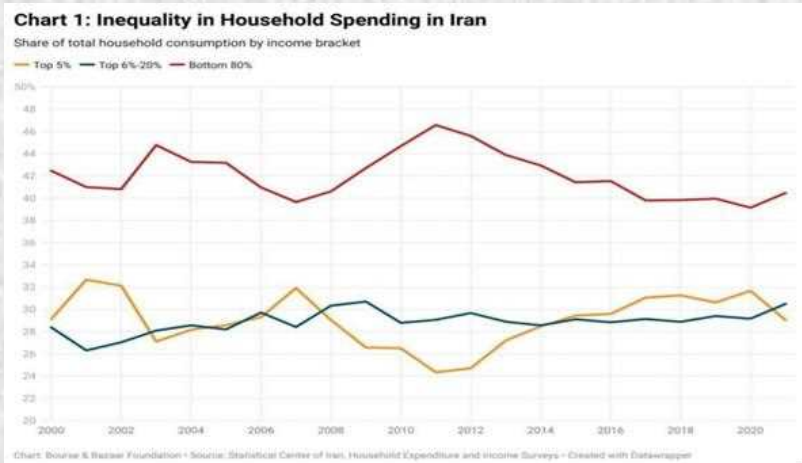
خط قرمز رنگ نشان‌دهنده خانوارهای با درآمد کمتر است که روندی نزولی را به تصویر می‌کشد که این نشان‌دهنده‌ی قدرت خرید قشر کم‌درآمد جامعه است که نه تنها بهبود نیافته بلکه سهم آنان از کل اقتصاد در حال کوچکتر شدن است.

با توجه به این تفاسیر، شکاف طبقاتی در ایران در دو دهه گذشته، نه تنها عمیق‌تر شده؛ بلکه سرعت این روند نیز افزایش یافته است. به طبع خانوارهای با سطوح درآمدی متفاوت، از الگوهای مصرفی متفاوتی پیروی می‌کنند.

همانطور که می‌دانیم برای خانوارهایی با سطح درآمد کمتر، سبد مصرفی صرفاً شامل کالاها و خدمات ضروری است. به همین جهت این گروه معمولاً بیشتر درآمد خود را به این موارد اختصاص می‌دهند.

در مقابل آن، خانوارهایی با درآمد بیشتر، سهم کمتری از درآمد خود را به کالاهای ضروری اختصاص می‌دهند و بخش عمده‌ای از درآمد خود را صرف کالاهای لوکس مانند مسافرت‌های خارج از کشور، خدمات تفریحی گران‌قیمت و... می‌کنند.

همانطور که از قبل به آن اشاره شد، دلیل این روند صعودی را می‌توان نابرابری‌های اقتصادی دانست که به صورت یک حلقه باطل عمل می‌کنند.



با افزایش نابرابری درآمدی ممکن است تقاضا برای کالاهای ضروری کاهش یابد؛ زیرا کاهش تقاضای خانواده‌های با درآمد کمتر از افزایش تقاضای خانواده‌های با درآمد بیشتر، بیشتر است. همچنین تقاضا برای کالاهای لوکس معمولاً توسط خانواده‌هایی با درآمد بالا تعیین می‌گردد؛ به همین جهت با افزایش نابرابری، تقاضا برای این کالاها بالا رفته و صنایع مرتبط با آن رونق می‌گیرد. این وضعیت می‌تواند منجر به دوگانگی در اقتصاد شود. یک بخش که کالای لوکس تولید می‌کند و بخشی دیگر که کالاهای ضروری ارائه می‌دهد؛

با این تفاوت که با تضعیف شدن بخش کالاهای ضروری، امنیت خانوارهای کم‌درآمدتر به خطر می‌افتد.

تأثیرات نابرابری درآمدی بر مصرف خانوارها **پیامدهایی** را نیز به دنبال دارد که به آن اشاره میکنیم:

۱. کاهش رشد اقتصادی:

با کاهش مقدار درآمدی گروه‌های کم‌درآمد که **mpc** بالایی دارند، تقاضا برای کالا و خدمات به تدریج کاهش یافته که این امر منجر به روند کاهنده رشد اقتصادی می‌شود.

۲. تغییرات در ساختار تولید:

در پی افزایش نابرابری، ساختار اقتصادی به سمت تولید کالاهای لوکس سوق پیدا می‌کند و به دنبال آن تولید کالاهای ضروری کاهش می‌یابد.

۳. بی‌ثباتی اقتصادی:

زمانی که رشد اقتصادی به مصرف اقشار پردرآمدتر وابسته باشد، اقتصاد در معرض بی‌ثباتی بیشتری قرار می‌گیرد.

با توجه به مطالب گفته شده، کاهش نابرابری درآمدی در ایران نیازمند تحول عظیمی است که مهمترین ارکان آن، اصلاح نظام مالیاتی، ارتقای شفافیت و حاکمیت قانون‌گذار از اقتصاد رانتهی به اقتصاد مولد و بازنگری در سیاست‌های پولی و ارزی است. بدون این تغییرات اساسی متأسفانه این چرخه معیوب

همچنان ادامه خواهد یافت.

عوامل تشدیدکننده نابرابری اقتصادی در ایران

۱. هدفمندسازی یارانه‌ها:

اگرچه این طرح در کوتاه‌مدت به کاهش ضریب جینی کمک کرد، اما در طولانی‌مدت نتوانست ساختار توزیع درآمد را به درستی کاهش دهد، به همین دلیل تورم باعث کاهش ارزش واقعی این پرداخت‌ها شد.

۲. تحریم‌های بین‌المللی:

تحریم‌ها به شدت بر اقتصاد ایران فشار وارد کرده و باعث کاهش رشد اقتصادی و ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم شده است. این عوامل بر قشرهای کم‌درآمدتر و متوسط که درآمد و دارایی‌شان به ریال است، تأثیر منفی گذاشته؛ در مقابل آن گروه‌هایی که دارای قدرت سیاسی و اجتماعی هستند و دسترسی به ارز و رانت دارند، توانسته‌اند در این شرایط بحرانی نیز سود ببرند.

۳. نظام مالیاتی ناکارآمد:

نظام مالیاتی ایران به جای تمرکز بر مالیات، بر ثروت و درآمدهای بالا، بیشتر متکی به مالیات بر مصرف و درآمدهای کارمندی است که این امر باعث می‌شود بار مالیاتی بر دوش قشر متوسط و کم‌درآمدتر باشد و نابرابری را تشدید کند.

۴. تورم بالا:

تورم بالا به ویژه در سال‌های گذشته، قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده است. از آنجا که دارایی ثروتمندان معمولاً به شکل زمین و مسکن است، ارزش دارایی‌شان با تورم افزایش می‌یابد؛ در حالی که اوضاع برای قشر کم‌درآمدتر، بدتر شده و پس‌انداز و درآمد آنها طی گذشت زمان بی‌ارزش‌تر می‌شود.

به منظور جلوگیری از بروز این مشکلات، دولت‌ها می‌توانند

راهکارهایی را اعمال کنند که می‌تواند باعث بهبود وضعیت حال حاضر شود.

۱. دریافت مالیات عادلانه:

از گروه‌های با درآمد بالاتر، مالیات بستانند و از درآمد حاصل آن برای خدمات عمومی مانند ساخت مدارس و بیمارستان استفاده کنند.

۲. پرداخت کمک‌های معیشتی:

دولت می‌تواند به خانوارهایی با درآمد کمتر، کمک‌های مالی برساند تا آنها در تأمین نیازهای اولیه خود دچار مشکل نشوند.

۳. افزایش دستمزد حداقلی:

با توجه به اینکه عمده‌تأ خانوارهای کم‌درآمد شغل شریف کارگری را دنبال می‌کنند، وظیفه دولت این است که طرح‌هایی همچون افزایش دستمزد حداقلی را در دستور کار خود قرار دهد.

در پایان باید به این موضوع اشاره کنیم که نابرابری درآمدی صرفاً بحثی عدالت‌محور نیست؛ این پدیده یک معضل اقتصادی بزرگ است که با کاهش قدرت خرید و مصرف مردم، موتور محرک اقتصاد را تضعیف کرده و منجر به نابسامانی‌هایی می‌شود. اقتصاد پویا در یک کشور توسعه یافته نیاز به مردمی دارد که توانایی خرید کالا و خدمات حداقلی را داشته باشد، اما این پایان ماجرا نیست. ما می‌توانیم با باور و ایمان به راه خود و تصمیم‌گیری‌های درست، حمایت از یکدیگر و ایجاد نظام اقتصادی عادلانه‌تر، آینده‌ای روشن‌تر را رقم بزنیم.

منبع

۱. ویکی پدیا

۲. زومیت

۳. اخبار نیوز

بررسی تعاونی‌ها و موارد موفق





مهلا سرابی نژاد

دانشجوی کارشناسی اقتصاد: ورودی ۱۴۰۱



زهرا هاشمی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد: ورودی ۱۴۰۱

بررسی تعاونی‌ها و موارد موفق

چکیده

تعاونی‌ها به عنوان نهادهایی مبتنی بر مالکیت اعضا و کنترل دموکراتیک، از مؤثرترین سازکارهای توانمندسازی اقتصادی، توزیع درآمد و افزایش سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. مدل اعتباری فریدریش ویلهلم رایفایزن که از دهه ۱۸۴۰ در آلمان آغاز شد، راه‌حلی عملی برای مشکل دسترسی روستاییان به اعتبار بود و به تدریج به شبکه‌ای گسترده از تعاونی‌های اعتباری روستایی و شهری در اروپا تبدیل شد. این مقاله با بررسی اصول نظری تعاونی‌ها، سازوکار عملیاتی مدل رایفایزن، تحولات بانک‌های تعاونی اروپا و عوامل کلیدی موفقیت، نشان می‌دهد که ترکیب اصول محلی‌گرایی، مسئولیت جمعی و خودیاری با نهادسازی مدرن می‌تواند مبنایی برای توسعه پایدار نظام‌های تعاونی باشد.

مفهوم تعاونی و اصول بنیادین آن

تعاونی، یک انجمن مستقل از افراد است که داوطلبانه برای رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود از طریق فعالیت‌های مشترک و تحت کنترل دموکراتیک گرد هم می‌آیند. ارزش‌های بنیادی آن شامل **خودیاری، مسئولیت‌پذیری، دموکراسی، برابری، انصاف و همبستگی** است. مطابق با اصول هفت‌گانه **ICA**، تعاونی‌ها بر عضویت آزاد، کنترل دموکراتیک، مشارکت اقتصادی اعضا، استقلال، آموزش، همکاری و دغدغه اجتماعی استوار هستند. این اصول چارچوب نظری تعاونی‌ها را در سراسر جهان شکل می‌دهد.

تاریخچه رایفایزن

فریدریش ویلهلم رایفایزن، یکی از پیشگامان مکتب تعاونی در آلمان است که در واکنش به فقر شدید روستاییان در دهه ۱۸۴۰، حرکت خود را با تأسیس «انجمن نان» در سال ۱۸۴۶ آغاز کرد؛ نهادی خیریه برای تأمین نان ارزان فقرا. او سپس با کمک خیرین، دام و امکانات کشاورزی در اختیار روستاییان گذاشت و به تدریج فعالیت‌های خود را در قالب تعاونی‌های اعتباری روستایی سازماندهی کرد.

در سال ۱۸۶۴، نخستین تعاونی اعتباری مدرن روستایی را بنیان گذاشت که هدف اصلی آن رهایی کشاورزان از رباخواران و تأمین منابع مالی ارزان‌قیمت برای آن‌ها بود. این تعاونی‌ها سه نوع وام ارائه می‌دادند: کوتاه‌مدت برای مخارج روزمره تا برداشت محصول، میان‌مدت برای خرید دام و ماشین‌آلات، بلندمدت برای امور زیر بنایی مانند حفر چاه و راه‌سازی.

رایفایزن با جذب ثروتمندان به عنوان عضو، توانست پشتوانه مالی تعاونی‌ها را تقویت کند. او فرزند یک کشیش بود و تا پایان عمر تحت



اصول مکتب رایفایزن

مکتب رایفایزن بر مجموعه‌ای از اصول استوار است که هدف اصلی آن تقویت توان مالی روستاییان و ایجاد سازوکاری مطمئن برای تأمین اعتبار است. مهم‌ترین اصول عبارت‌اند از:

حوزه فعالیت محدود

تعاونی باید در مقیاس کوچک و در محدوده یک جامعه محلی فعالیت کند تا شناخت اعضا از یکدیگر، اعتماد و کنترل مؤثر افزایش یابد.

مسئولیت نامحدود اعضا

اعضا فراتر از سهام خود مسئول‌اند؛ این موضوع اعتماد بانک‌ها را جلب کرده و نظارت درونی را تقویت می‌کند.

سهام کوچک

برای اینکه کشاورزان کم‌درآمد نیز بتوانند عضو شوند، سرمایه ورودی بسیار اندک در نظر گرفته می‌شود.

دموکراسی کامل (یک عضو - یک رأی):

اداره تعاونی بر اساس مشارکت برابر همه اعضا صورت می‌گیرد و هیچ‌کس بر دیگری برتری رأی ندارد.

ایجاد ذخیره و عدم توزیع سود

تعاونی اعتبار، سازمانی غیرانتفاعی است؛ مازاد درآمد به ذخایر منتقل می‌شود تا توان مالی و پایداری تعاونی افزایش یابد.

سهولت در پرداخت وام برای فعالیت‌های تولیدی

وام‌های تولیدی به راحتی پرداخت می‌شود، اما وام‌های مصرفی با دقت و سخت‌گیری بیشتری همراه است.

نظارت بر مصرف وام

اطمینان از بازگشت سرمایه مستلزم نظارت کامل بر نحوه استفاده اعضا از وام‌هاست.

ساختار سازمانی رایفایزن

ساختار سازمانی رایفایزن در آلمان، یک شبکه منسجم و چندسطحی از تعاونی‌های کشاورزی و اعتباری است. سطح نخست این ساختار را تعاونی‌های محلی تشکیل می‌دهند؛ شامل بانک‌های تعاونی، تعاونی‌های خرید و فروش نهاده‌ها، تعاونی‌های لبنیات، دامداری و گوشت، سبزی و میوه و تعاونی‌های زراعی که در نقاط مختلف کشور فعالیت می‌کنند. این تعاونی‌ها به عنوان واحدهای پایه، خدمات مالی، بازاریابی و تأمین نهاده‌ها را برای کشاورزان فراهم می‌سازند. سطح دوم شبکه، مراکز تجاری و اتحادیه‌های منطقه‌ای هستند که فعالیت تعاونی‌های محلی را هماهنگ و پشتیبانی می‌کنند.

رایفایزن علاوه بر ساختار اقتصادی، بر مبانی اخلاقی و انسانی تعاون تأکید فراوان داشت. او معتقد بود عضویت در تعاونی صرفاً یک مشارکت مالی نیست، بلکه نوعی مسئولیت اخلاقی در برابر خدا، جامعه و هموعان است. به باور او، موفقیت تعاونی زمانی محقق می‌شود که اعضا با صداقت، تعهد و همکاری واقعی وارد آن شوند.

یکی از آموزه‌های کلیدی رایفایزن این بود که اعضای تعاونی باید یکدیگر را به خوبی بشناسند و رابطه آن‌ها بر پایه اعتماد، دوستی و حمایت متقابل باشد. شعار معروف او «یک نفر برای همه، همه برای یک نفر» جوهره اخلاقی تعاونی‌ها را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه او، اقتصاد تعاونی بر همکاری به جای رقابت مخرب استوار است و هدف آن ایجاد صلح، همبستگی و زندگی شرافتمندانه برای همه اعضاست.

تعاونی ها در ایران

تعاونی‌ها، یکی از بخش‌های کلیدی اقتصاد محسوب می‌شوند؛ بخشی که با تجمیع سرمایه و منابع، توانمندسازی جامعه و توسعه مدیریت مشارکتی، سهم قابل‌توجهی در فعالیت‌های اقتصادی دارند. در این میان، تعاونی‌ها باید بهبود سطح زندگی، ایجاد اشتغال و تقویت سرمایه اجتماعی را در اولویت قرار دهند.

با توجه به نقش تعاونی‌ها در ایجاد مشارکت جمعی و تقویت اقتصاد خرد، این بخش می‌تواند پاسخ‌گوی بخشی از چالش‌های اساسی کشور باشد؛ از جمله بیکاری جوانان، فقر و نیاز به توسعه پایدار. اجرای موفق برنامه‌های توسعه در گرو عملکرد مؤثر تعاونی‌ها و رشد شرکت‌های تعاونی غیردولتی است؛ چرا که این شرکت‌ها به دلیل ساختار مشارکتی خود می‌توانند نقش برجسته‌ای در کاهش فقر و افزایش اشتغال ایفا کنند.

در ایران، تعاونی‌ها به عنوان یکی از بخش‌های مهم و مؤثر اقتصاد کشور شناخته می‌شوند. مطابق اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقتصاد تعاونی یکی از سه بخش اصلی اقتصاد کشور است و نقش مهمی در ایجاد عدالت اجتماعی، کمک به تولید، کاهش فاصله طبقاتی و تأمین نیازهای جامعه دارد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور درحال توسعه، برای دستیابی به نظام اداری کارآمد، کاهش تصدی‌گری دولت و تقویت نظام‌های محلی و مردمی، از تعاونی‌ها بهره گرفته است. علاوه بر این، در مسیر توسعه، بهره‌گیری از تجربه سایر کشورهای مشابه و مطالعات تطبیقی ضروری است؛ پژوهش‌ها نیز بر اهمیت توجه به نظام مدیریتی تعاونی‌ها در ایران تأکید کرده‌اند.

همچنین، ایران در سال‌های اخیر با بحران‌های اقتصادی — اجتماعی روبه‌رو بوده است. در چنین شرایطی، دولت به منظور کاهش فقر، توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر و ایجاد فرصت‌های جدید، باید از ظرفیت تعاونی‌ها بهره گیرد. استفاده صحیح از نهادهای تعاونی می‌تواند به بهبود

مدیریت امور اجتماعی، ارتقای مشارکت مردمی و ایجاد توسعه پایدار کمک کند.

پیشینه قانونی شرکت‌های تعاونی در ایران

پیشینه قانونی شرکت‌های تعاونی در ایران به حدود نود سال قبل بازمی‌گردد. نخستین‌بار، مقررات مربوط به تعاونی‌ها در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۳ وارد نظام حقوقی ایران شد و چارچوب اولیه این شرکت‌ها را مشخص کرد. پس از آن، قانون تجارت به طور کامل در سال ۱۳۱۱ بازنگری و تصویب شد و مواد ۱۹۰ تا ۱۹۴ به موضوع شرکت‌های تعاونی اختصاص یافت.

این مواد به تعریف انواع تعاونی‌ها (تولید و مصرف)، حدود فعالیت، نحوه اداره، مسئولیت شرکا و امکان تشکیل تعاونی‌ها بر اساس اصول شرکت‌های سهامی یا توافق شرکا می‌پرداخت. با وجود اصلاح قانون تجارت در سال ۱۳۱۱، مقررات مرتبط با تعاونی‌ها نسبت به نسخه قبلی تغییر ماهوی چندانی نداشت و ساختار کلی آن حفظ شد.

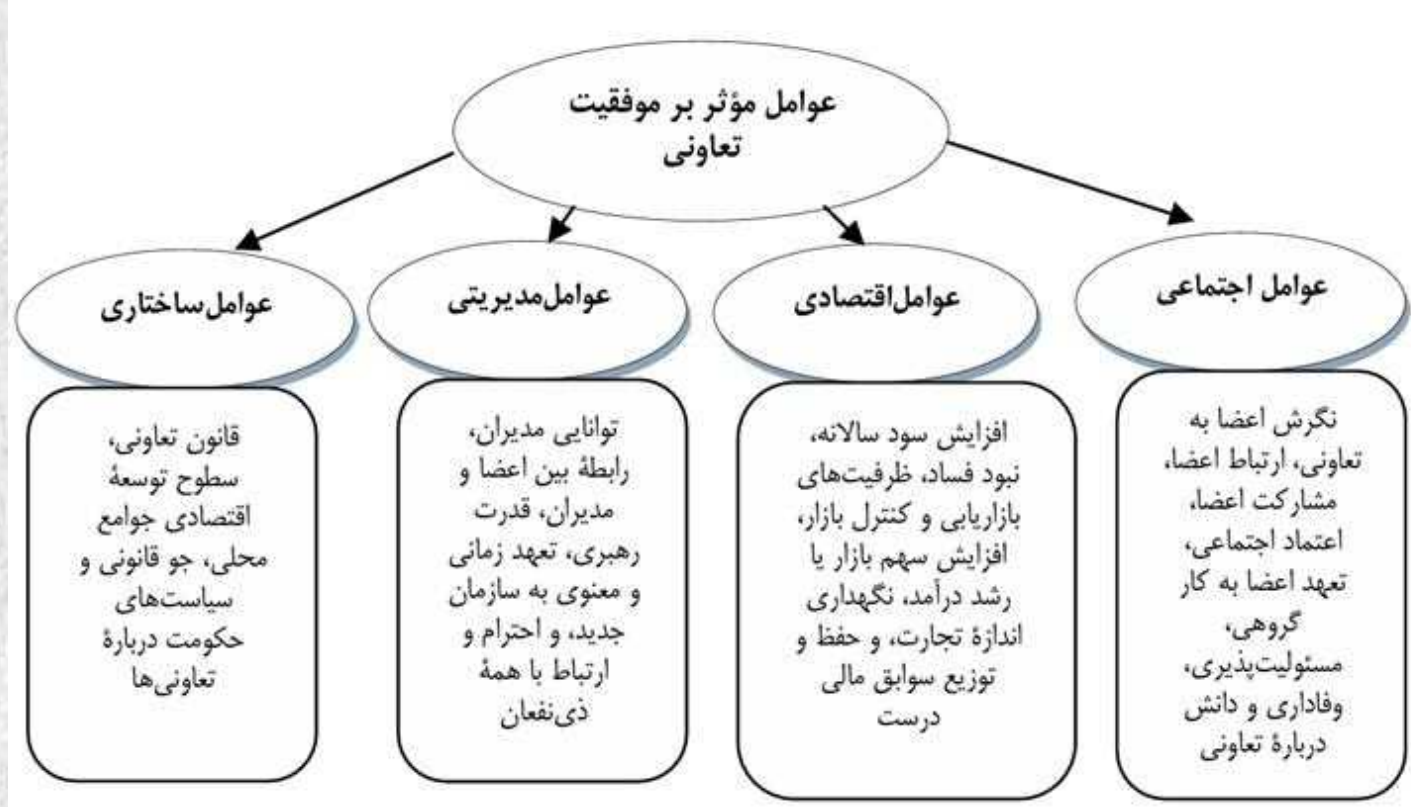
به طور کلی، این قوانین اولین تلاش رسمی برای سازماندهی شرکت‌های

تعاونی در ایران بودند و مبنای شکل‌گیری قوانین جامع‌تر بعدی — از جمله قانون شرکت‌های تعاونی ۱۳۵۰ و قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰ — به شمار می‌روند.

مزایای تعاونی

تعاونی‌ها مزایای مهمی برای اعضا و جامعه ایجاد می‌کنند. نخست آنکه مشارکت اعضا در جامعه را افزایش می‌دهند. از سوی دیگر، اعضا می‌توانند منابع محدود خود را تجمیع کرده و سرمایه لازم برای فعالیت‌های مشترک را فراهم کنند. همچنین بهره‌گیری از مزایای اقتصادی همچون صرفه‌های مقیاس و دسترسی بهتر به بازارهای خرید و تولید، از دیگر دستاوردهای عضویت در تعاونی‌هاست.

مسئولیت‌پذیری مشترک و تدوین برنامه‌های هماهنگ نیز باعث می‌شود تصمیم‌گیری و اداره تعاونی به شکل مشارکتی و مؤثر انجام شود. علاوه بر این، متنوع بودن مهارت‌ها و ظرفیت‌های اعضا موجب افزایش توان مدیریتی و تصمیم‌سازی در تعاونی می‌شود. نهایتاً تعاونی‌ها امکان دسترسی گسترده‌تر به خدمات، اعتبارات و حمایت‌های مختلف را برای اعضا فراهم می‌سازند که از مهم‌ترین مزایای این ساختار محسوب می‌شود.



چالش‌ها و موانع توسعه تعاونی‌ها در ایران

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شرکت‌های تعاونی تولید روستایی با مجموعه‌ای از مشکلات مالی-اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و اداری-نهادی مواجه‌اند که بیشترین میزان اهمیت را دارند. در بررسی نظام ترویج تعاون در ایران، مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی شامل فرصت‌ها، تهدیدها، قوت‌ها و ضعف‌ها شناسایی شده است. همچنین مطالعات مربوط به برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد که تحقق نیافتن اهداف بخش تعاون به عواملی مانند مشکلات اقتصادی درون تعاونی‌ها، نبود برنامه‌ریزی مشخص و مدون، ضعف سرمایه انسانی، چالش‌های فرهنگی و زیرساختی، مسائل حقوقی و چالش‌های بین‌المللی مربوط می‌شود. علاوه بر این، نگاه کوتاه‌مدت به تعاونی‌ها و شکل‌گیری تعاملات ناکارآمد، موجب تضعیف ساختار تعاونی و کاهش اعتماد عمومی شده است. اگرچه بخش تعاون توان انجام برخی وظایف را دارد، اما در ایفای کامل نقش خود در سیاست‌های ملی و بخشی، از کارایی کافی برخوردار نیست.

آیا الگوی رایفایزن قابل اجرا در ایران است؟

الگوی رایفایزن که بر تعاونی‌های کوچک محلی، مسئولیت نامحدود، اعتماد اجتماعی و مشارکت داوطلبانه استوار است، از نظر اصول پایه با ساختار اجتماعی و روستایی ایران سازگاری دارد. وجود شبکه‌های خویشاوندی، همبازی سنتی و سابقه طولانی تعاون می‌تواند اجرای این الگو را تسهیل کند.

با این حال، اجرای کامل مدل رایفایزن در ایران با چالش‌هایی مانند وابستگی تعاونی‌ها به دولت، ضعف نظام نظارت، کمبود آموزش‌های تعاونی و بی‌اعتمادی عمومی مواجه است. بنابراین، این الگو تنها در صورتی قابل اجراست که بومی‌سازی شود؛ یعنی تعاونی‌ها کوچک‌تر، محلی‌تر و مستقل‌تر شوند، آموزش اعضا تقویت گردد و منابع مالی به صورت شفاف و مشارکتی مدیریت شود.

در نتیجه، الگوی رایفایزن برای ایران قابل اجراست، اما نیازمند اصلاح ساختار نهادی، افزایش مشارکت مردمی و کاهش مداخله دولت است.

پیشنهادهای

برای ارتقای کارایی و توسعه بخش تعاون در کشور، پیشنهاد می‌شود شورای ملی تعاون تشکیل شود که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دبیر آن باشد و نمایندگان کلیدی نهادهای دولتی و عمومی مرتبط با تعاون، از جمله دهیاری‌ها، اتاق تعاون، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، راه و شهرسازی، اقتصاد و دارایی و بانک‌های مرتبط، در آن حضور داشته باشند تا هماهنگی، تأمین منابع و نظارت بر حسن اجرا تضمین شود. همچنین حضور وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم برای ترویج فرهنگ تعاون در سطوح آموزشی، ضروری است. ساختار بخش تعاون نیز باید بازنگری شده و حجم تشکیلات کوچک شود تا استقلال عملی کافی برای اجرای سیاست‌های ملی و بخشی، در عین حفظ انسجام و هماهنگی بین دستگاه‌ها، فراهم گردد. تدوین قوانین یکپارچه و شاخص‌های شفاف در حوزه‌های مختلف تعاونی‌ها و تخصیص وظایف میان اتحادیه‌ها بر اساس نوع فعالیت تعاونی‌ها (کشاورزی، صنعتی، مصرفی و...) نیز به افزایش تخصص و کارایی کمک می‌کند.



بررسی سهم آبزیان در سفره خانوار ایرانی

اول برو صفحه ۴۷ بعد برگرد اینجا

۱۰	تحریم
۷	بازار آزاد غیر رسمی
۳	اقتصاد مقاومتی
۸	ارز ترجیحی
۶	بانک مرکزی
۴	بخش خصوصی
۴	رانت
۹	پیمان شانگهای
۱	شکاف ارزی
۵	قیمت گذاری دستوری
۱۱	تولید داخلی

اجرای این پیشنهادها زمینه‌ساز هماهنگی میان دستگاه‌ها، افزایش کارایی بخش تعاون، فرهنگ‌سازی تعاون‌محور و ارتقای استقلال عملی تعاونی‌ها خواهد بود.

منابع

۱. نجفی، م.، ۱۳۹۷. بانکداری تعاونی و توسعه محلی. انتشارات دانشگاه تهران.

۲. موسوی، ع. و همکاران، ۱۳۹۵. «تاریخچه تعاونی‌ها در اروپا»، فصلنامه اقتصاد اجتماعی.

۳. رضوی، ک.، ۱۳۹۸. راهبردهای توسعه تعاونی‌های اعتباری در ایران. پژوهشگاه پول و بانک.

۴. قانون تجارت (۱۳۰۳ و ۱۳۱۱)، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

۵. شجاعی، رضا (۱۳۹۰). تحلیل حقوقی شرکت‌های تعاونی در ایران. نشر میزان.

۶. علی اکبری، محمد (۱۳۸۸). سیر تحول قوانین تعاونی در ایران. مجله مطالعات حقوقی.

۷. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۵). مروری بر تاریخچه و قوانین بخش تعاونی ایران.

۸. معصومه آینه و همکاران-۱۴۰۱ بررسی اهمیت و نقش اشتغال‌زایی تعاونی‌های روستایی در اقتصاد ایران با رویکرد داده بنیاد.

۹. سید ضیاء هاشمی و همکاران. ۱۴۰۱. بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت تعاونی‌ها در ایران: مطالعه‌ای فراتحلیل.

۱۰. داود کیا کجوری. ۱۴۰۲. شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های ساختار تعاون در ایران با رویکرد وقف و امور خیریه مبتنی بر پژوهش آمیخته.



امیر حسین فولادی وند
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۱۴۰۱

بررسی سهم آبزیان در سفره خانوار ایرانی



وضعیت فعلی مصرف آبزیان در ایران

مصرف آبزیان در ایران طی سال‌های اخیر، روندی ملایم، اما رو به رشد داشته است. با وجود توسعه نسبی بازار ماهی و افزایش آگاهی عمومی نسبت به فواید تغذیه‌ای آبزیان، همچنان بخش بزرگی از جامعه مصرف محدودی دارد. الگوی مصرف در کشور تحت تأثیر عوامل فرهنگی، دسترسی جغرافیایی و قیمت قرار دارد؛ به طوری که مناطق شمالی و جنوبی کشور مصرف بالاتری نسبت به مناطق مرکزی و شرقی دارند. در سال ۱۴۰۳ بازار فروش آبزیان تنوع بیشتری پیدا کرده و عرضه محصولات فرآوری‌شده، پاک‌شده و بسته‌بندی‌شده باعث شده گروهی از مصرف‌کنندگان شهری تمایل بیشتری نشان دهند. با این حال، سطح مصرف از استانداردهای جهانی فاصله دارد و همچنان نیازمند اقدامات جدی فرهنگی و اقتصادی است.

سراانه مصرف ماهی در ایران، جهان و منطقه و روند تاریخی آن

سراانه مصرف ماهی در ایران طی دو دهه گذشته از حدود ۵-۶ کیلوگرم به محدوده ۱۲-۱۳ کیلوگرم در سال رسیده است. این رشد نشان‌دهنده تغییر تدریجی در عادات غذایی و گسترش دسترسی به محصولات شیلاتی است. در مقایسه، میانگین سراانه مصرف جهانی حدود ۲۰ کیلوگرم و در برخی کشورهای منطقه مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس بالای ۲۵ کیلوگرم است. این تفاوت عمدتاً ناشی از درآمد بالاتر، سنت غذایی مبتنی بر مصرف ماهی و واردات گسترده در آن کشورهاست. روند تاریخی ایران نشان می‌دهد که افزایش تولید آبزیان پرورشی، توسعه بازار سردخانه‌ای و توزیع بهتر در فروشگاه‌های زنجیره‌ای نقش مهمی در افزایش مصرف داشته‌اند، اما همچنان موانع قیمتی و فرهنگی مانع رسیدن به میانگین جهانی است.

در سال ۱۳۴۰ تولید سالانه آبزیان در کشور حدود ۱۸ هزار تن بود. در این دوره، صید دریایی تنها منبع اصلی تأمین آبزیان محسوب می‌شد و بخش آبی‌پروری هنوز توسعه نیافته بود.

این فرایند تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت؛ با توسعه شیلات جنوبی و شمالی، تکنولوژی تکثیر و پرورش ماهی و آغاز برنامه‌های توسعه‌ای، تولید به طور چشمگیری افزایش یافت.

در حدود سال ۱۳۸۰ تولید آبزیان ایران به حدود ۴۲۴ هزار تن رسید. این افزایش به دلیل رشد پرورش ماهیان گرم‌آبی و آغاز توسعه جدی قزل‌آلا بود.

در سال ۱۳۸۵ تولید از مرز ۵۲۰ هزار تن عبور کرد که نشان‌دهنده حرکت ایران به سمت آبی‌پروری صنعتی بود.

در سال ۱۳۹۰ میزان تولید به حدود ۶۶۰ هزار تن رسید. در این سال‌ها، ایران به یکی از تولیدکنندگان مهم قزل‌آلا در جهان تبدیل شد.

در سال ۱۳۹۵ تولید سالانه نزدیک یک میلیون تن شد و حوزه‌هایی مثل پرورش میگو در استان‌های جنوبی جهش بزرگی پیدا کرد.

در سال ۱۴۰۰ تولید ایران به ۱۵۲۶ میلیون تن رسید.

در سال ۱۴۰۳ تولید ایران ۱/۴۹۸ میلیون تن رسید که یکی از بالاترین ارقام تاریخ شیلات کشور است.

عوامل مؤثر بر مصرف

آبزیان

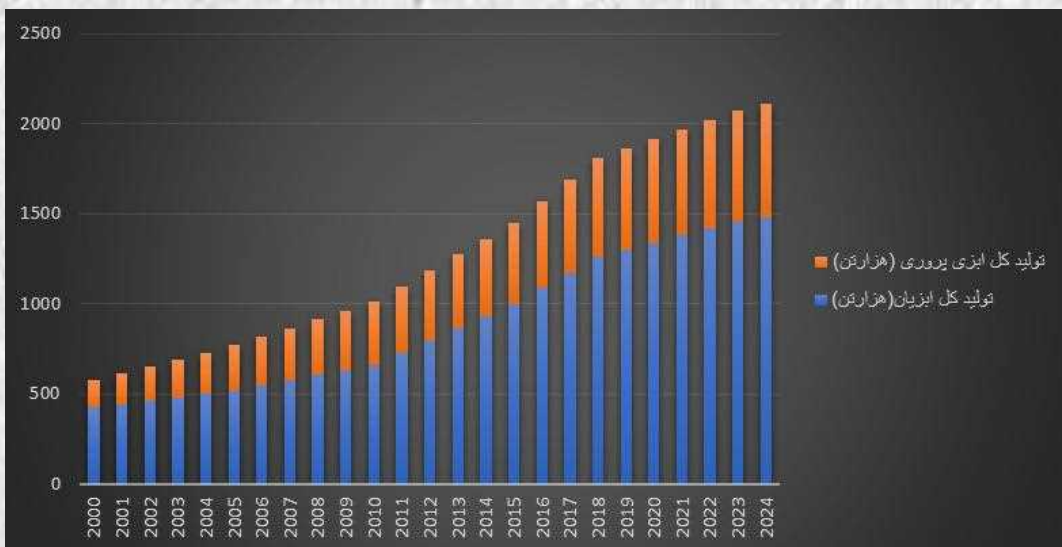
در ایران، الگوی مصرف ماهی به شدت تحت تأثیر سطح درآمد خانوار است؛ زیرا ماهی در مقایسه با بسیاری از منابع پروتئینی دیگر، قیمت بالاتری دارد و نوسانات بازار نیز بر آن اثر می‌گذارد. در سال‌های اخیر، افزایش هزینه‌های زندگی، تورم مواد غذایی و کاهش قدرت خرید شهروندان باعث شده است که بسیاری از خانواده‌ها

مصرف آبزیان را از سبد غذایی خود کاهش دهند یا به سمت گونه‌های ارزان‌تر حرکت کنند. در چنین شرایطی، ماهی از یک کالای غذایی ضروری، به یک کالای نیمه لوکس تبدیل شده و انتخاب آن بیشتر از همیشه به توان اقتصادی خانوار وابسته شده است. از سوی دیگر، قیمت تمام‌شده ماهی در ایران خود تحت تأثیر چند عامل اقتصادی است؛

از جمله هزینه خوراک آبزیان، انرژی، دستمزد نیروهای تولیدی، هزینه حمل‌ونقل و فرآوری. سهم خوراک آبزیان که بخش عمده هزینه پرورش را تشکیل می‌دهد، طی سال‌های اخیر به دلیل وابستگی به واردات مواد اولیه افزایش یافته و این موضوع مستقیماً قیمت نهایی ماهی را بالا برده و به کاهش مصرف منجر شده است. در کنار این موضوع، توزیع نامتوازن امکانات و هزینه حمل‌ونقل به شهرهای مرکزی و مناطق کم‌دسترسی، باعث می‌شود قیمت ماهی در برخی استان‌ها بسیار بیشتر از استان‌های ساحلی باشد. این اختلاف قیمت جغرافیایی نیز یکی از عوامل مهم محدودکننده مصرف است. عامل اقتصادی مهم دیگر، رقابت ماهی با سایر منابع پروتئین است. در سال‌هایی که قیمت مرغ یا گوشت قرمز کمتر افزایش می‌یابد یا به طور مصنوعی با سیاست‌های دولتی کنترل می‌شود، مصرف‌کنندگان به طور طبیعی به سمت آنها سوق

پیدا می‌کنند و سهم ماهی در سبد غذایی کاهش می‌یابد. بنابراین آبزیان در یک فضای رقابتی با پروتئین‌های جانشین قرار دارند و این رقابت کاملاً توسط قیمت تعیین می‌شود. علاوه بر این، دسترسی به بازارهای فروش نیز نقش مهمی در مصرف دارد؛ بازارهای سنتی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای و فروش مستقیم در شهرهای مختلف یکسان نیستند و مناطقی که زیرساخت فروش مناسبی ندارند، معمولاً شاهد مصرف بسیار پایین‌تر ماهی هستند. در نهایت، سیاست‌های حمایتی دولت در حوزه شیلات و واردات نیز بر مصرف اثرگذار است. هر زمان که سیاست‌ها به سمت افزایش تولید داخلی، کاهش هزینه خوراک، توسعه زنجیره سرد و حمایت از توزیع پیش رفته، مصرف افزایش یافته است؛ اما در دوره‌هایی که هزینه‌های تولید بالا رفته یا صادرات اولیه پدید آمده، عرضه داخلی کمتر و قیمت‌ها بیشتر شده است. مجموع این عوامل باعث می‌شود مصرف آبزیان در ایران تابعی از شرایط اقتصادی کشور، توان مالی مردم و سیاست‌گذاری‌های کلان باشد؛ به همین دلیل هر تغییر اقتصادی در سطح ملی می‌تواند مصرف ماهی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت تحت تأثیر قرار دهد.

وضعیت فعلی تولید در بخش شیلات در ایران:



وضعیت فعلی تولید در بخش شیلات در ایران:

با توجه به نمودار بالا ایران در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ طی این دوره توانسته است از یک صنعت سنتی مبتنی بر صید، به یک بخش تولیدی مدرن با محوریت آبی‌پروری تبدیل شود. در ابتدای دوره، یعنی سال ۲۰۰۰، تولید کل آبریان کشور در حدود ۴۰۰ هزار تن قرار داشته است و بخش آبی‌پروری سهم نسبتاً محدودی در مقایسه با کل تولید داشته است؛ اما با گذشت زمان و اعمال سیاست‌های توسعه‌ای، سرمایه‌گذاری در مزارع پرورشی و گسترش گونه‌هایی مانند قزل‌آلا، کپور و میگو، فاصله میان این دو شاخص کاهش یافته و سهم آبی‌پروری به طور محسوسی افزایش یافته است. نمودار نشان می‌دهد که تا سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ رشد تولید کل شیلات نسبتاً ملایم، اما پیوسته بوده است. در همین بازه، تولید آبی‌پروری نیز روند افزایشی آرامی را طی کرده که نشان از آغاز توسعه زیرساخت‌های پرورشی در کشور دارد. نقطه عطف رشد واقعی از حدود سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ مشاهده می‌شود؛ دوره‌ای که تولید آبی‌پروری سرعت بیشتری به خود می‌گیرد. این دوره همزمان با جهش‌های بزرگ در پرورش قزل‌آلا و توسعه مزارع میگو است. نتیجه این تحولات، نزدیک شدن نرخ رشد آبی‌پروری به نرخ رشد تولید کل و کاهش وابستگی به صید طبیعی در تأمین نیاز کشور بوده است. در سال‌های بعد، به ویژه از ۲۰۱۸ به بعد، نمودار نشان می‌دهد که آبی‌پروری تقریباً به یک پیشران اصلی رشد تولید تبدیل شده است. اگرچه تولید کل همچنان افزایشی است، بخش عمده افزایش‌ها ناشی از توسعه سیستم‌های پرورشی است، نه صید. همین موضوع نشان می‌دهد که ظرفیت صید کشور (به دلیل محدودیت ذخایر طبیعی) به یک نقطه ثبات رسیده، در حالی که آبی‌پروری همچنان امکان توسعه دارد و موتور محرک شیلات ایران در دهه اخیر بوده است. در سال‌های پایانی نمودار، یعنی ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴،

هر دو خط تولید کل و آبی‌پروری به بیشترین مقادیر تاریخی خود می‌رسند. تولید کل به حدود یک‌ونیم میلیون تن نزدیک شده و تولید آبی‌پروری نیز از مرز ۶۰۰ هزار تن عبور کرده است. فاصله دو شاخص در این سال‌ها کمتر از ابتدای دوره است که بیانگر افزایش سهم آبی‌پروری از کل تولید است؛ روندی که با سیاست‌های توسعه‌ای رسمی کشور نیز هم‌خوانی دارد. به طور کلی، تحلیل نمودار نشان می‌دهد که صنعت شیلات ایران طی دو دهه گذشته وارد یک مسیر پایدار رشد شده و توسعه آبی‌پروری، نقش محوری در افزایش تولید ایفا کرده است. اگر روند فعلی ادامه یابد، سهم آبی‌پروری از کل تولید در سال‌های آینده می‌تواند باز هم افزایش پیدا کند و این صنعت را به یکی از بخش‌های مهم امنیت غذایی و صادراتی کشور تبدیل کند.

نقش آبریان در سلامت، تغذیه و ارزش غذایی

آبریان یکی از با ارزش‌ترین منابع پروتئینی هستند که با دارا بودن اسیدهای چرب امگا-۳، ویتامین‌های گروه D و B، مواد معدنی مانند ید، سلنیوم و فسفر، نقش مهمی در سلامت عمومی دارند. مصرف منظم ماهی به کاهش خطر بیماری‌های قلبی، بهبود عملکرد مغز، تقویت سیستم ایمنی و رشد کودک کمک می‌کند. از نظر تغذیه‌ای، آبریان نسبت به بسیاری از منابع پروتئینی چربی اشباع کمتری دارند و به همین دلیل برای تمام گروه‌های سنی به ویژه سالمندان، کودکان، زنان باردار و افراد با بیماری‌های مزمن توصیه می‌شوند.

راهکارهایی برای بهتر کردن وضع موجود

برای بهبود وضعیت موجود در بخش آبریان لازم است یک رویکرد جامع و چندوجهی اتخاذ شود که هم تولید و هم مصرف را تحت پوشش قرار دهد. از نظر تولید، توسعه زیرساخت‌های آبی‌پروری مدرن، به ویژه سیستم‌های پرورش در قفس و مدار بسته، می‌تواند ظرفیت تولید را افزایش دهد و فشار بر منابع طبیعی

را کاهش دهد. همچنین، بهبود زنجیره سرد و سیستم‌های نگهداری و توزیع، از فساد و هدررفت محصول جلوگیری کرده و دسترسی مردم به آبریان تازه را افزایش می‌دهد. در بخش اقتصادی، کاهش هزینه تمام‌شده تولید از طریق بهبود خوراک آبریان، کاهش وابستگی به واردات و استفاده از فناوری‌های بومی، می‌تواند قیمت محصول را برای مصرف‌کننده پایین بیاورد و مصرف سرانه را افزایش دهد. در کنار این موارد، سیاست‌های حمایتی دولت، شامل تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی، تسهیل صادرات و ایجاد بازارهای داخلی منظم، نقش مهمی در تقویت بخش دارد. از سوی دیگر، افزایش آگاهی عمومی درباره ارزش غذایی و نقش سلامت بخش آبریان و ترویج فرهنگ مصرف ماهی در خانواده‌ها می‌تواند تقاضای پایدار ایجاد کند. با اتخاذ این راهکارها، نه تنها تولید و عرضه افزایش می‌یابد، بلکه مصرف سرانه نیز بهبود یافته و صنعت شیلات ایران به سمت توسعه پایدار و صادراتی حرکت خواهد کرد.

در دهه آینده، انتظار می‌رود آبی‌پروری به محور اصلی تولید پروتئین دریایی در کشور تبدیل شود. محدودیت منابع آب شیرین، ایران را به سمت پرورش گونه‌هایی با نیاز آبی کمتر و بهره‌وری بالاتر سوق خواهد داد. پیشرفت در فناوری‌های پرورش بسته توسعه زنجیره سرد و گسترش بازار صادراتی از روندهای قابل‌پیش‌بینی آینده است. از دید مصرف، افزایش آگاهی تغذیه‌ای و گرایش به سبک زندگی سالم احتمالاً مصرف آبریان را بیشتر خواهد کرد، هر چند موفقیت آن همچنان به ثبات اقتصادی وابسته خواهد بود.

منابع

۱. Food and Agriculture Organization
۲. سایت سازمان شیلات ایران www.fisheries.ir
۳. سایت آمارفکت amarfact.com
۴. The needs of research on aquaculture economics in Iran (Hasan Salehi) (۱۳۸۱)

تأثیر عدالت آموزشی در بهبود فقر



تأثیر عدالت آموزشی در بهبود فقر

با تأکید بر وضعیت اقتصادی و معیشتی معلمان

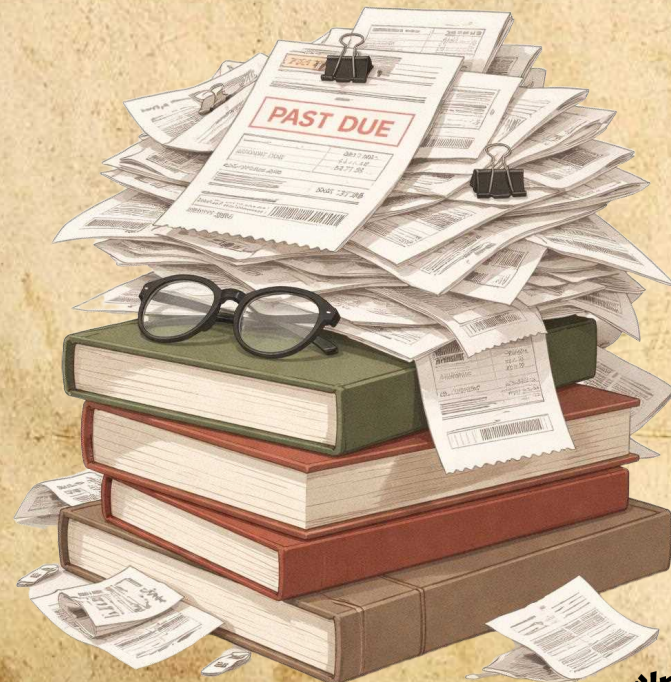
زینب سادات میرآقایی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۱۴۰۳



عطیه اشرفی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی اقتصاد



وضعیت اقتصادی و معیشتی معلمان؛ واقعیتی تلخ

بهبود شرایط معلمان و تحقق عدالت آموزشی ارائه می‌شود.

مقدمه

آموزش، یکی از ابزارهای کلیدی برای کاهش نابرابری و گسترش فرصت‌های برابر است؛ اما آموزش با کیفیت نیازمند معلمان با انگیزه، آموزش‌دیده و دارای امنیت مالی است. در دهه‌های اخیر، علی‌رغم گسترش کمیت آموزش عمومی، معیشت معلمان به یکی از چالش‌های بزرگ نظام آموزشی ایران و بسیاری از کشورهای مشابه تبدیل شده است. حقوق ناکافی، قراردادهای موقت، فشار کاری زیاد و نبود حمایت رفاهی سبب شده بسیاری از معلمان، دچار فرسودگی شغلی شوند. این موضوع علاوه بر کاهش کیفیت آموزش، عدالت آموزشی و در نهایت عدالت اجتماعی را نیز تهدید می‌کند. عدالت آموزشی، زمانی محقق می‌شود که همه‌ی دانش‌آموزان، بدون توجه به طبقه‌ی اجتماعی، قومیت یا محل زندگی‌شان، بتوانند از آموزش با کیفیت و عادلانه بهره‌مند شوند، اما این عدالت زمانی تحقق می‌یابد که معلم به عنوان محور اصلی یادگیری در شرایط اقتصادی و روانی مناسب باشد.

آموزش، یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه انسانی و ریشه‌کنی فقر در جوامع بشری است. در موضوع تحقق عدالت آموزشی، میان اقشار مختلف جامعه علاوه بر مسائلی همچون کیفیت زیرساخت‌ها، نحوه تخصیص منابع به مناطق مختلف و... توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی معلمان اهمیت فراوان دارد. معلمان زیر بنای نظام آموزشی و حاملان اصلی دانش و آگاهی‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد که افراد به‌ویژه در سنین پایین و خردسالی بیشتر از رفتار تأثیر می‌پذیرند و کمتر از گفتار. با این حال در بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای درحال توسعه عواملی همچون درآمد پایین، کاهش قدرت خرید، نبود امنیت شغلی و عدم درک جایگاه معلمی که از آن به عنوان شغل انبیا یاد می‌شود، باعث شده این قشر از لحاظ معیشتی و جایگاه اجتماعی در وضعیت نامطلوبی قرار گیرند. ما در این نوشتار با تأکید بر رابطه‌ی میان عدالت آموزشی، وضعیت اقتصادی معلمان و فقر ساختاری، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه بی‌عدالتی در پرداخت و ضعف معیشت معلمان، منجر به کاهش کیفیت آموزش و تداوم فقر در جامعه می‌شود. در پایان نیز راهکارهایی برای

و چرخه‌ی فقر در جامعه ادامه پیدا می‌کند. برای مثال، نتایج رتبه‌های برتر کنکور سراسری به‌ویژه در مقطع کارشناسی، مبین این واقعیت می‌باشد. در مقابل، نمونه‌های موفق جهانی نشان می‌دهد کشورهایی که در راستای بهبود رفاه و معیشت معلمان سرمایه‌گذاری می‌کنند، نه تنها کیفیت آموزش را افزایش داده‌اند، بلکه در بلندمدت نرخ فقر را نیز کاهش داده‌اند. برای مثال، در فنلاند و کره‌جنوبی، معلمان از احترام اجتماعی بالا، دستمزد مناسب و حمایت‌های رفاهی گسترده برخوردارند؛ همین موضوع یکی از دلایل اصلی موفقیت نظام آموزشی آن کشورهاست.

بی‌عدالتی‌های مزدی و آثار اجتماعی آن

ضعف در نظام پرداخت معلمان، می‌تواند آثار مخرب گسترده‌ای در ابعاد اجتماعی و فرهنگی دربرداشته باشد.

معلمان

- کاهش انگیزه و خلاقیت در تدریس
- افت تمرکز و کیفیت آموزشی
- افزایش احساس تبعیض و بی‌عدالتی
- فرسودگی شغلی و مهاجرت به مشاغل دیگر و یا در صورت امکان به خارج از کشور

ارتباط بین ضعف معیشتی معلمان و فقر آموزشی

فقر آموزشی، یکی از ریشه‌های اصلی فقر اقتصادی است. در جوامعی که آموزش ضعیف و نابرابر است، فرصت‌های شغلی و اجتماعی میان طبقات مختلف، ناعادلانه توزیع می‌شود. زمانی که معلمان از نظر مالی و اجتماعی در تنگنا باشند، آموزش در مدارس دولتی (که بیشترین جمعیت دانش‌آموزان کم‌درآمد را دارند) افت می‌کند و شکاف بین مدارس دولتی و خصوصی بیشتر می‌شود؛ به عبارتی دیگر «بی‌عدالتی در حقوق معلمان، خود منبعی از بی‌عدالتی آموزشی است».

در نتیجه، فرزندان طبقات محروم از آموزش با کیفیت محروم می‌مانند، در آینده شغل‌های کم‌درآمد می‌گیرند

راهکارهای پیشنهادی برای تقویت عدالت آموزشی از مسیر حمایت از معلمان:

برای تحقق عدالت آموزشی پایدار، سیاست‌گذاران باید به جای شعار، به سرمایه‌گذاری واقعی در بهبود رفاه معلمان بپردازند. مهم‌ترین راهکارها عبارت‌اند از:

- افزایش حقوق متناسب با هزینه‌های زندگی و سطح تحصیلات.
- پرداخت پاداش ویژه به معلمان مناطق کم‌برخوردار.
- ایجاد نظام شفاف ارتقای شغلی و مالی بر اساس مهارت و سابقه.
- بهبود بیمه، بازنشستگی و مزایای درمانی معلمان.
- تأمین مسکن سازمانی یا تسهیلات بلندمدت مسکن برای معلمان.
- افزایش بودجه آموزش و تمرکز بر کیفیت، نه صرفاً کمیت.
- استفاده از فناوری برای کاهش فشار کاری و افزایش بهره‌وری آموزشی.

نتیجه‌گیری

عدالت آموزشی، سنگ‌بنای عدالت اجتماعی است؛ اما بدون عدالت در حق معلمان نمی‌توان به آن دست یافت. معلمانی که درگیر مشکلات اقتصادی‌اند، نمی‌توانند به طور کامل نقش خود را در تربیت نسل آینده ایفا کنند. بی‌توجهی به حقوق معلمان، بی‌توجهی به آینده‌ی کشور است. هر ریالی که در حمایت از معلمان سرمایه‌گذاری می‌شود، در واقع سرمایه‌گذاری برای رهایی جامعه از فقر و نابرابری است. عدالت آموزشی و رفاه معلمان دو روی یک سکه‌اند و هیچ جامعه‌ای، بدون احترام و حمایت از معلمان‌ش به توسعه پایدار دست نخواهد یافت.

۱. **تضعیف جایگاه اجتماعی معلمان:** وقتی معلمان در تأمین معیشت خود ناتوان‌اند، شأن اجتماعی آنها کاهش می‌یابد و در جامعه از اعتبار کافی برخوردار نخواهند بود.

۲. **بی‌انگیزگی و کاهش کیفیت آموزش:** تدریس با خلاقیت، انرژی و دلسوزی نیاز به انگیزه دارد و انگیزه با بی‌عدالتی‌های مزدی از بین خواهد رفت.

۳. **افزایش نابرابری آموزشی بین مناطق مختلف:** مدارس مناطق محروم، بیشتر متکی به معلمان با حقوق پایین‌تر هستند، در حالی که مدارس خصوصی با پرداخت‌های بالا بهترین معلمان را جذب می‌کنند.

۴. **تداوم فقر در نسل‌های آینده:** آموزش ضعیف امروز، به معنای ناتوانی نسل آینده در یافتن شغل و درآمد مناسب است؛ بنابراین نابرابری اقتصادی بازتولید می‌شود.

\$100,000,000

اثر توهم پولی ناقص کینز در ایران

منابع:

۱. OECD (۲۰۲۳). Education at a Glance: OECD Indicators. Paris: OECD Publishing.
۲. UNESCO (۲۰۲۲). World Teachers' Report: The Transformation of Teaching Education.
۳. World Bank (۲۰۲۳). Education and Poverty Reduction: Human Capital Development.
۴. Darling-Hammond, L. (۲۰۱۷). Empowered Educators: How High-Performing Systems Shape Teaching Quality. San Francisco: Jossey-Bass.
۵. حسینی، ر. (۱۴۰۲). چالش‌های معیشتی معلمان و تأثیر آن بر عدالت آموزشی در ایران. فصلنامه آموزش و جامعه.
۶. نادری، م. (۱۴۰۱). نقش سرمایه انسانی در کاهش فقر و توسعه آموزشی. انتشارات دانشگاه تهران.
۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۲). گزارش وضعیت اقتصادی و معیشتی معلمان در ایران.





سوگند سادات ساداتی
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۱۴۰۱

اثر توهم پولی ناقص کینز در ایران

مفهوم توهم پولی ناقص

جان مینارد کینز، در اثر بنیادین خود (The General Theory of Employment, Interest and Money) (۱۹۳۶)، نگاه تازه‌ای به رفتار انسان‌ها در اقتصاد ارائه کرد. او باور داشت که افراد، چه در نقش کارگر و چه در جایگاه کارفرما یا مصرف‌کننده، همیشه به متغیرهای واقعی اقتصاد توجه نمی‌کنند، بلکه اغلب تصمیم‌های خود را بر پایه متغیرهای اسمی می‌گیرند.

به بیان ساده‌تر، مردم وقتی عدد دستمزدشان بالا می‌رود، احساس می‌کنند وضع مالی‌شان بهتر شده، حتی اگر قیمت‌ها نیز همزمان افزایش یافته باشد و در واقع قدرت خریدشان تغییری نکرده باشد.

این خطای ادراکی، از نگاه کینز، ریشه در طبیعت انسانی و درک محدود از پدیده‌های اقتصادی دارد؛ اما نکته مهم این است که کینز هرگز نمی‌گفت انسان‌ها کاملاً در توهم‌اند؛ بلکه می‌گفت این درک ناقص است، نه مطلق.

او معتقد بود در کوتاه‌مدت،

مردم ممکن است به اثرات تورم و تغییرات قیمتی بی‌توجه باشند ولی در بلندمدت، به تدریج واقعیت را می‌فهمند و انتظاراتشان را اصلاح می‌کنند. این همان چیزی است که بعدها اقتصاددانان مخصوصاً پیروان مکتب نیوکینزی نامش را توهم پولی ناقص گذاشتند.

ماهیت نظری توهم پولی ناقص در تفکر کینز

در این نظریه فرض بر این است که بازار کار و بازار کالا به صورت کامل و آبی خود را با تغییرات اقتصادی تطبیق نمی‌دهند. کارگران در برابر کاهش دستمزد اسمی مقاومت می‌کنند، چون که آن را زیان تلقی می‌کنند؛ اما اگر همان کاهش به صورت غیرمستقیم از طریق تورم رخ دهد (یعنی دستمزد واقعی کاهش بیاید)، واکنشی نشان نمی‌دهند؛ چون متوجه افت واقعی قدرت خرید خود نمی‌شوند. از سوی دیگر،

بنگاه‌ها نیز در شرایطی مشابه قرار دارند. آنها قیمت محصولاتشان را بر اساس انتظارات گذشته، قراردادهای موجود و برداشت ذهنی خود از شرایط بازار تعیین می‌کنند. در نتیجه، هم در رفتار مصرف‌کنندگان و هم در رفتار تولیدکنندگان نوعی اینرسی اسمی یا چسبندگی وجود دارد. این

رفتار کند و ناقص، باعث می‌شود سیاست‌های پولی (مثل افزایش حجم پول یا تغییر نرخ بهره) در کوتاه‌مدت اثر واقعی بر تولید و اشتغال بگذارد، چون مردم هنوز تفاوت بین افزایش اسمی و واقعی را درک نکرده‌اند؛ اما وقتی انتظارات اصلاح می‌شود و همه متوجه تورم می‌شوند، اثر سیاست پولی از بین می‌رود. در این لحظه، توهم پولی از میان می‌رود و اقتصاد دوباره به وضعیت تعادلی باز می‌گردد. به همین دلیل، کینز می‌گفت: در بلندمدت همه چیز واقعی می‌شود؛ اما در کوتاه‌مدت زندگی ما در دنیای اسمی جریان دارد.

در نتیجه تحقیقات کینز نشان داد که دستمزد و قیمت‌ها رابطه بلندمدت مثبت و معناداری وجود دارد.



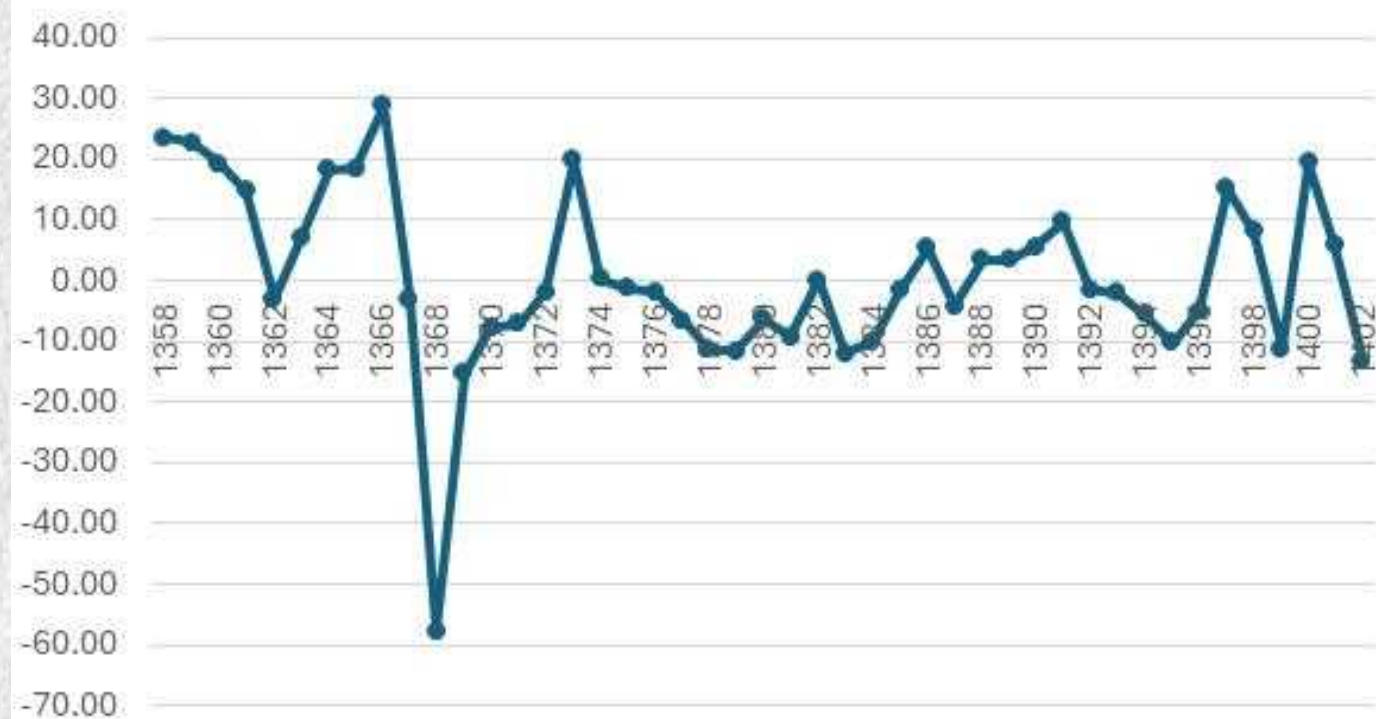
همچنین مشخص شد که علیت از سمت دستمزد به سمت قیمت‌ها برقرار است، یعنی ابتدا دستمزدها افزایش می‌یابند و سپس قیمت‌ها با اندکی فاصله بالا می‌روند. این دقیقاً همان رفتاری است که نظریه توهم پولی ناقص کینز پیش‌بینی می‌کند. وقتی دستمزد اسمی بالا می‌رود، کارگران احساس می‌کنند درآمدها واقعاً تر شده است.

در نتیجه، مصرف افزایش می‌یابد و تقاضا برای کالاها بالا می‌رود. بنگاه‌ها هم برای پاسخ به این تقاضا، قیمت‌ها را بالا می‌برند؛ اما در حقیقت، چون این افزایش درآمد فقط اسمی بوده، به زودی با رشد قیمت‌ها قدرت خرید واقعی کارگران دوباره کاهش می‌یابد. در بلندمدت، تعادل جدیدی شکل می‌گیرد که در آن اثر واقعی افزایش پول یا دستمزد از بین می‌رود و این یافته‌ها با دیدگاه از میان می‌رود.

نیوکینزی‌ها سازگار است، زیرا در چارچوب نیوکینزی، مفاهیمی مانند «چسبندگی اسمی»، «انتظارات تطبیقی» و «رفتار نزدیک به عقلایی» دقیقاً ترجمه ریاضی و تجربی همان مفهوم توهم پولی ناقص هستند. در نتیجه در نگاه کینز، انسان‌ها در دنیای واقعی به صورت کاملاً عقلانی و آگاهانه رفتار نمی‌کنند. اطلاعات ناقص، عادت به تفکر اسمی و چسبندگی قراردادهای سبب می‌شود در کوتاه‌مدت توهم پولی به‌وجود آید؛ اما چون این توهم ناپایدار است، آن را «ناقص» می‌نامند.

افزایش دستمزدهای اسمی، به واسطه ادراک ناقص مردم و بنگاه‌ها، موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود. این همان حلقه رفتاری است که کینز از آن سخن گفت، حلقه‌ای که در کوتاه‌مدت موتور محرک اقتصاد است؛ اما در بلندمدت، وقتی مردم از خواب توهم بیدار می‌شوند، اثرش از میان می‌رود.

نرخ تورم پولی



دچار توهم پولی نمی‌شوند، بلکه بیشتر متوجه واقعیات اقتصادی می‌گردند. به بیان دیگر، این سال‌ها دوره‌هایی هستند که توهم پولی فرو می‌ریزد، زیرا افزایش اسمی دستمزد برای نخستین بار اثر محسوسی در قدرت خرید ایجاد می‌کند و مردم شکاف میان قیمت‌ها و درآمد را بهتر درک می‌کنند.

در بخش دیگری از این داده‌ها، مقادیر بسیار کوچک یا نزدیک به صفر دیده می‌شود (مانند ۰.۵۹، ۰.۴۰، ۰.۲۰، ۱.۲۰، ۱.۹۰-، ۱.۷۶-، ۱.۴۰- یا ۲.۱۰-) این مقادیر نشان‌دهنده سال‌هایی است که فاصله میان تورم و دستمزد بسیار کم بوده و در ظاهر، شرایط نه بحرانی و نه مطلوب به نظر می‌رسیده است.

اقتصادی‌اش بهتر شده است. داده‌ها نشان می‌دهد که این برداشت اغلب واقعیت نداشته و شتاب تورم به حدی بوده که افزایش اسمی حقوق نتوانسته اثر واقعی ایجاد کند. این دقیقاً همان لحظه‌ای است که توهم پولی شکل می‌گیرد: زمانی که عدد حقوق بزرگ‌تر می‌شود، اما رفاه واقعی کاهش می‌یابد.

در مقابل این دوره‌ها، مقادیر منفی و بزرگ مشاهده می‌شود (مانند ۵۷.۷۰-، ۱۵.۲۹-، ۱۳.۱۱-، ۱۱.۵۹-، ۱۱.۳۹-، ۱۱.۲۰-، ۱۰.۱۹- و اعداد مشابه) که نشان می‌دهد در برخی سال‌ها رشد دستمزد از تورم پیشی گرفته یا دست‌کم توانسته شدت افزایش قیمت‌ها را کاهش دهد. داده‌ها نشان می‌دهد که در این سال‌ها فشار واقعی تورم یا تخفیف یافته یا افزایش دستمزد کمی مؤثرتر بوده است. در چنین دوره‌هایی، افراد نه تنها

این داده‌ها نشان می‌دهد که رابطه میان رشد تورم و رشد دستمزد در دوره مورد بررسی به شدت بی‌ثبات و پرنوسان بوده است؛ نوسانی که بارها موجب شکل‌گیری و سپس فروپاشی توهم پولی شده است. هنگامی که مقادیر مثبت و نسبتاً بزرگ در داده‌ها ظاهر می‌شود (مانند ۲۳.۵۰، ۲۲.۸۰، ۱۹.۲۰، ۱۸.۲۴، ۱۸.۴۹، ۲۸.۹۰ و نمونه‌های مشابه) این مقادیر بیانگر سال‌هایی است که در آن تورم سریع‌تر از دستمزد رشد کرده و در نتیجه، افراد عملاً با کاهش قدرت خرید روبه‌رو شده‌اند؛ اما نکته مهم اینجاست که در چنین سال‌هایی معمولاً سیاست‌گذاران با افزایش دستمزدهای اسمی تلاش کرده‌اند تا فشار معیشتی را کاهش دهند و همین افزایش اسمی باعث شده بخش بزرگی از جامعه تصور کند که «درآمدش افزایش یافته» و وضعیت

تفاضل نرخ تورم یا دستمزد توهم پولی	نرخ دستمزد سالیانه	نرخ رشد دستمزد سالیانه	میزان دستمزد	نرخ تورم ۱۲ ماهه	سال
۰.۵۹-	۱۱.۹۹		۱.۷۰۱	۱۱.۴	۱۳۵۸
۲۳.۵۰	۰	%۱۲	۱.۹۰۵	۲۳.۵	۱۳۵۹
۲۲.۸۰	۰	%۰	۱.۹۰۵	۲۲.۸	۱۳۶۰
۱۹.۲۰	۰	%۰	۱.۹۰۵	۱۹.۲	۱۳۶۱
۱۴.۸۰	۰	%۰	۱.۹۰۵	۱۴.۸	۱۳۶۲
۲.۹۹-	۱۳.۴	%۰	۱.۹۰۵	۱۰.۴	۱۳۶۳
۶.۹۰	۰	%۱۳	۲.۱۶۰	۶.۹	۱۳۶۴
۱۸.۲۴	۵۶	%۰	۲.۱۶۰	۲۳.۸	۱۳۶۵
۱۸.۴۹	۹.۲	%۶	۲.۲۸۰	۲۷.۷	۱۳۶۶
۲۸.۹۰	۰	%۹	۲.۴۹۰	۲۸.۹	۱۳۶۷
۳.۰۸-	۲۰.۵	%۰	۲.۴۹۰	۱۷.۴	۱۳۶۸
۵۷.۷۰-	۶۶.۷	%۲۰	۳.۰۰۰	۹.۰	۱۳۶۹
۱۵.۲۹-	۳۶.۰	%۶۷	۵.۰۰۱	۲۰.۷	۱۳۷۰
۷۶.۷-	۳۲.۱	%۳۶	۶.۸۰۱	۲۴.۴	۱۳۷۱
۷.۱۶-	۳۰.۱	%۳۲	۸.۹۸۲	۲۲.۹	۱۳۷۲
۱.۷۶-	۳۷.۰	%۳۰	۱۱.۶۸۲	۳۵.۲	۱۳۷۳
۱۹.۸۹	۲۹.۵	%۳۷	۱۶.۰۰۰	۴۹.۴	۱۳۷۴
۰.۴۰	۲۲.۸	%۳۰	۲۰.۷۲۱	۲۳.۲	۱۳۷۵
۱.۲۰-	۱۸.۵	%۲۳	۲۵.۴۴۶	۱۷.۳	۱۳۷۶
۱.۹۰-	۲۰.۰	%۱۸	۳۰.۱۵۳	۱۸.۱	۱۳۷۷
۶.۴۸-	۲۶.۶	%۲۰	۳۶.۱۸۳	۲۰.۱	۱۳۷۸
۱۱.۳۹-	۲۴.۰	%۲۷	۴۵.۸۰۱	۱۲.۶	۱۳۷۹
۱۱.۵۹-	۲۳.۰	%۲۴	۵۶.۷۹۰	۱۱.۴	۱۳۸۰
۶.۳۸-	۲۲.۲	%۲۳	۶۹.۸۴۶	۱۵.۸	۱۳۸۱
۹.۳۲-	۲۴.۹	%۲۲	۸۵.۳۳۸	۱۵.۶	۱۳۸۲
۰.۲۰	۱۵.۰	%۲۵	۱۰۶.۶۰۲	۱۵.۲	۱۳۸۳
۱۱.۹۶-	۲۲.۴	%۱۵	۱۲۲.۵۹۲	۱۰.۴	۱۳۸۴
۱۰.۱۰-	۲۲.۰	%۲۲	۱۵۰.۰۰۰	۱۱.۹	۱۳۸۵
۱.۶۰-	۲۰.۰	%۲۲	۱۸۳.۰۰۰	۱۸.۴	۱۳۸۶
۵.۴۰	۲۰.۰	%۲۰	۲۱۹.۶۰۰	۲۵.۴	۱۳۸۷
۴.۱۸-	۱۵.۰	%۲۰	۲۶۳.۵۲۰	۱۰.۸	۱۳۸۸
۳.۳۹	۹.۰	%۱۵	۳۰۳.۰۰۰	۱۲.۴	۱۳۸۹
۳.۵۲	۱۸.۰	%۹	۳۳۰.۳۰۰	۲۱.۵	۱۳۹۰
۵.۵۰	۲۵.۰	%۱۸	۳۸۹.۷۰۰	۳۰.۵	۱۳۹۱
۹.۷۰	۲۵.۰	%۲۵	۴۸۷.۱۲۵	۳۴.۷	۱۳۹۲
۱.۴۰-	۱۷.۰	%۲۵	۶۰۸.۹۱۰	۱۵.۶	۱۳۹۳
۲.۱۰-	۱۴.۰	%۱۷	۷۱۲.۴۲۵	۱۱.۹	۱۳۹۴
۵.۵۰-	۱۴.۵	%۱۴	۸۱۲.۱۶۶	۹.۰	۱۳۹۵
۱۰.۱۹-	۱۹.۸	%۱۵	۹۲۹.۹۳۱	۹.۶	۱۳۹۶
۴.۸۹-	۳۶.۱	%۲۰	۱,۱۱۴.۰۰۰	۳۱.۲	۱۳۹۷
۱۵.۱۴	۳۶.۱	%۳۶	۱,۵۱۶.۰۰۰	۴۱.۲	۱۳۹۸
۸.۱۴	۳۹.۰	%۲۶	۱,۹۱۱.۰۰۰	۴۷.۱	۱۳۹۹
۱۱.۲۰-	۵۷.۴	%۳۹	۲,۶۵۵.۴۹۵	۴۶.۲	۱۴۰۰
۱۹.۵۰	۲۷.۰	%۵۷	۴,۱۷۹.۷۵۰	۴۶.۵	۱۴۰۱
۵.۷۰	۳۵.۰	%۲۷	۵,۳۰۸.۲۸۴	۴۰.۷	۱۴۰۲
۱۳.۱۱-	۴۵.۱	%۲۷	۷,۱۶۶.۱۸۴	۳۲.۰	۱۴۰۳

راز شکاف معیشت و دستمزد در ایران:

بازخوانی تجربه جهانی حداقل دستمزد

همین بازه‌ها بیش از هر چیز نشان‌دهنده توهم پولی پنهان هستند، زیرا در چنین سال‌هایی افزایش اسمی حقوق ممکن است به قدری باشد که فرد احساس کند درآمدش بیشتر شده، اما در واقع این افزایش عملاً توسط سطح قیمت‌ها خنثی شده است. داده‌ها بیان می‌کند که در این دوره‌ها، فرد معمولاً دیرتر از کاهش قدرت خرید خود آگاه می‌شود، زیرا فشار تورمی کمتر محسوس است و همین عدم شفافیت موجب تقویت خطای ادراکی می‌گردد.

منابع

۱. Keynes, J.M. (۱۹۳۶). **The General Theory of Employment, Interest and Money**





حمیده مهریزی

دانشگاه مازندران

راز شکاف معیشت و دستمزد در ایران:

باز خوانی تجربه جهانی حداقل دستمزد



حداقل دستمزد، اگرچه در نگاه نخست یک عدد ساده به نظر می‌رسد، اما در واقع یکی از ستون‌های اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی هر کشور است. این عدد تعیین می‌کند که پایین‌ترین سطح درآمد یک کارگر چقدر باشد تا بتواند حداقل‌های زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند. از همین رو، کوچکترین تغییر در آن، مستقیم و بی‌واسطه بر زندگی میلیون‌ها نفر اثر می‌گذارد؛ از کارگران و کارمندان گرفته تا کارفرمایان، بنگاه‌های کوچک و حتی وضعیت کلی بازار کار.

در کشورهایی که با تورم بالا، کاهش قدرت خرید و نابرابری درآمدی روبه‌رو هستند، اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود. در چنین شرایطی، حداقل دستمزد دیگر صرفاً یک سیاست اقتصادی نیست؛ بلکه به مسئله‌ای مربوط به عدالت اجتماعی، تأمین معیشت و حفظ ثبات و انسجام اقتصادی جامعه تبدیل می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از کشورها برای تعیین و بازنگری آن، سازوکارهای دقیق و گاه پیچیده‌ای ایجاد کرده‌اند تا این

رقم نه صرفاً به صورت دستوری، بلکه بر پایه واقعیت‌های زندگی مردم و ظرفیت‌های اقتصاد تعیین شود. البته تجربه جهانی نشان می‌دهد که هیچ نسخه واحدی برای تعیین حداقل دستمزد وجود ندارد. هر کشور متناسب با ساختار اقتصادی، سرعت رشد قیمت‌ها، قدرت چانه‌زنی نیروی کار، میزان اشتغال غیررسمی و توان تولیدی صنایع، مسیر خاص خود را رفته است. بررسی کشورهایی مانند آلمان، هلند، بریتانیا، کره جنوبی و ترکیه می‌تواند تصویری روشن از الگوهای موفق ارائه دهد؛ اما اگر بخواهیم نگاهی واقع‌بینانه‌تر داشته باشیم، لازم است اقتصادهای نوظهور و کشورهایی با چالش‌های مشابه ایران را هم وارد تحلیل کنیم. از همین رو، این مطالعه دامنه مقایسه را گسترده‌تر کرده و کشورهایمانند برزیل، آرژانتین، مکزیک، ویتنام، مالزی، هند، فیلیپین، مراکش، کانادا، استرالیا و نیوزیلند را نیز بررسی می‌کند تا تصویری چندبعدی از سیاست‌های موفق و ناموفق جهان به دست آید.

چالش‌های ساختاری حداقل دستمزد در ایران

با وجود اهمیت گسترده‌ای که برای حداقل دستمزد در سطح جهانی مطرح است، در ایران این سیاست همواره با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری روبه‌رو بوده که نه تنها کارکرد حمایتی آن را محدود کرده، بلکه در برخی دوره‌ها تأثیرات معکوسی نیز بر بازار کار گذاشته است. مهم‌ترین چالش، فاصله‌ی عمیق و ماندگاری است که میان رشد حداقل دستمزد و افزایش هزینه‌های واقعی زندگی وجود دارد. طبق داده‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، در بسیاری از سال‌ها، سرعت تورم به حدی بوده است که افزایش دستمزد حتی پیش از آغاز سال جدید، قدرت خرید خود را از دست داده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که در برخی دوره‌ها قدرت خرید حداقل‌گیران تا بیش از یک‌سوم کاهش یافته و همین کاهش مداوم باعث گسترش فقر شاغلان و فرسایش تاب‌آوری اقتصادی خانوارهای کارگری شده است.

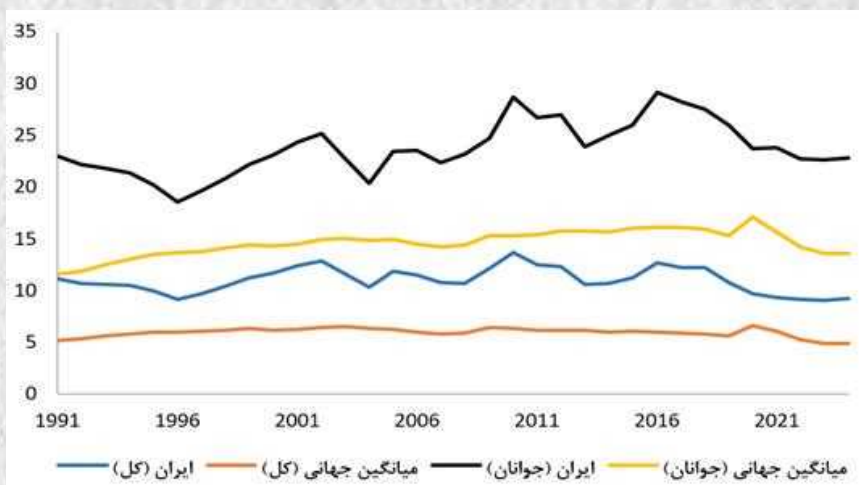
پیامدهای اقتصادی و اجتماعی حداقل دستمزد نامتناسب

۱- گسترش اشتغال غیررسمی
وقتی حداقل دستمزد با توان مالی بسیاری از بنگاه‌ها هماهنگ نباشد، آنها برای کاهش هزینه‌ها به سمت شکل‌های مختلف اشتغال غیررسمی حرکت می‌کنند. این روند بیشتر در کارگاه‌های کوچک و متوسط دیده می‌شود؛ جایی که به جای قراردادهای رسمی و بیمه، از شیوه‌های ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر استفاده می‌شود. افزایش اشتغال غیررسمی در نهایت هم امنیت شغلی کارگران را کاهش می‌دهد و هم منابع تأمین اجتماعی را تحت فشار قرار می‌دهد، زیرا بخش قابل‌توجهی از نیروی کار از چرخه بیمه و حمایت‌های قانونی خارج می‌شود.

۲- تشدید بیکاری جوانان
در سال‌های اخیر، نرخ بیکاری جوانان در ایران روندی ناپایدار و عمدتاً افزایشی داشته است؛ موضوعی که بخشی از آن را می‌توان با وضعیت هزینه نیروی کار و توان مالی بنگاه‌ها توضیح داد. زمانی که حداقل دستمزد

افزایش می‌یابد، اما بهره‌وری نیروی کار و ظرفیت بنگاه‌ها همزمان تقویت نمی‌شود، کارفرمایان معمولاً نسبت به جذب نیروهای تازه وارد محتاط‌تر می‌شوند. این مسئله بیش از همه جوانانی را تحت فشار قرار می‌دهد که با تجربه محدود وارد بازار کار می‌شوند و در مقایسه با سایر گروه‌ها، احتمال بیشتری دارد که فرصت‌های شغلی خود را از دست بدهند یا با تأخیر وارد بازار کار شوند.

۳- افزایش نابرابری
اگرچه هدف اصلی سیاست حداقل دستمزد، کاهش نابرابری درآمدی است، اما در ایران تحقق این هدف تحت تأثیر عواملی مانند تورم پایدار، محدودیت پوشش نظام‌های حمایتی و ساختار نامتوازن بازار کار قرار گرفته است. در برخی دوره‌ها نیز افزایش هزینه‌های زندگی و رشد کندتر دستمزد واقعی باعث شده فاصله درآمدی میان گروه‌های مختلف کاهش نیابد و حتی در مواردی کمتر نشود.

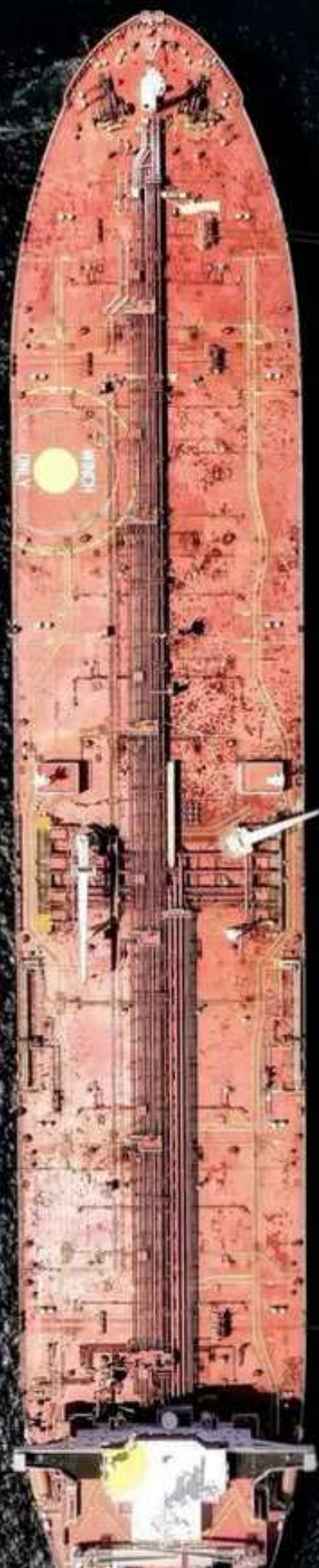


نمودار ۱: بیکاری، کل و جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال (درصد از کل نیروی کار) (برآورد مدل‌سازی شده سازمان بین‌المللی کار) منبع: بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار

درس‌هایی از تجربه کشورها

بررسی تجربه کشورها نشان می‌دهد که سیستم حداقل دستمزد زمانی کارآمد است که در ساختاری پویا، مبتنی بر داده و همراه با سازوکارهای حمایتی اجرا شود. برای مثال، ترکیه در سال‌های اخیر (حتی در شرایط تورمی بالا) توانسته با اجرای فرآیندهای بازنگری کوتاه‌مدت، کاهش بار مالیاتی بر دستمزدهای پایین و اعمال سیاست‌های حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر، حداقل دستمزد را با هزینه‌های واقعی زندگی هماهنگ نگه دارد.

تأثیر رشد درآمدهای نفتی بر بخش غیرنفتی اقتصاد ایران



منابع

(۱) ILO Global Branch, L. M. (۲۰۱۸). **Estimates on International Migrant Workers**.

(۲) Dütsch, M., Ohlert, C., & Baumann, A. (۲۰۲۵). **The minimum wage in Germany: institutional setting and a systematic review of key findings**. *Jahrbücher für Nationalökonomie und Statistik*, ۱۵۱-۱۱۳, (۲-۱) ۲۴۵.

(۳) International Labour Organization (ILO). (۲۰۲۲). **World Employment and Social Outlook**. ILO Publications. ۲۰۲۲.

(۴) International Labour Organization (ILO). (۲۰۲۳). **Collective Bargaining and Labour Rights**.

(۵) International Monetary Fund (IMF). (۲۰۲۲). **World Economic Outlook: War Sets Back the Global Recovery**. Washington, DC: IMF.

(۶) OECD. (۲۰۲۳). **Minimum Wages: Policy and Practice**. Organisation for Economic Co-operation and Development.

(۷) Pusch, T. (۲۰۲۵). **Effects of the German minimum wage on wages and household income**. *Jahrbücher für Nationalökonomie und Statistik*, ۱۸۳-۱۵۳, (۲-۱) ۲۴۵.

(۸) REGION, A., & UNIT, P. (۲۰۲۲). **World Bank Group**. Washington, DC.

در میان کشورهای توسعه‌یافته، استرالیا و نیوزیلند با اتکا به نهادهای تعیین‌کننده حداقل دستمزد قدرتمند، نظام رفاهی گسترده و فرآیندهای تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، توانسته‌اند تعادلی پایدار میان حمایت از کارگران و توان مالی بنگاه‌ها برقرار کنند. کانادا نیز با تعیین دستمزد به صورت استانی، انعطاف‌پذیری بیشتری برای انطباق حداقل دستمزد با شرایط اقتصادی هر منطقه فراهم کرده است (OECD, ۲۰۲۲).

در برخی کشورهای در حال توسعه، تجربه‌هایی مانند مراکش نشان می‌دهد که با اجرای تدریجی افزایش دستمزد و مدیریت همزمان سیاست‌های حمایتی، می‌توان آثار منفی افزایش هزینه‌ها را کنترل کرد؛ اما کشورهایی همچون مصر و نیجریه (که با تورم بالا، نوسان اقتصادی و ضعف نظارت روبه‌رو هستند) نشان می‌دهند که افزایش دستمزد در غیاب ثبات اقتصادی و نظارت کافی ممکن است به کاهش بیشتر قدرت خرید کارگران منجر شود (IMF, ۲۰۲۲).

در مجموع، مرور تجربه جهانی و نتایج پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که موفقیت سیاست حداقل دستمزد نه تنها به میزان افزایش آن، بلکه بیش از هر چیز به ساختار نهادی، وجود شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری، نظم در بازنگری‌های دوره‌ای و توان اجرایی نظام نظارتی وابسته است (ILO, ۲۰۲۲; OECD, ۲۰۲۳). مطالعات تطبیقی سازمان بین‌المللی کار و OECD نشان می‌دهند کشورهایی که توانسته‌اند حداقل دستمزد را در چارچوب نهادهای مستقل و بر اساس شاخص‌هایی مانند تورم، بهره‌وری و سطح حداقلی معیشت تنظیم کنند، در کاهش نابرابری دستمزد و حفظ رفاه کارگران موفق‌تر بوده‌اند (ILO, ۲۰۲۲; OECD, ۲۰۲۲). این درحالی که شواهد مربوط به برخی اقتصادهای در حال توسعه حاکی از آن است که در غیاب نهادهای پایدار و نظارت مؤثر، حتی افزایش‌های قابل‌توجه حداقل دستمزد نیز همواره به بهبود قابل‌ملاحظه در توزیع درآمد و شرایط معیشتی منجر نشده است (World Bank, ۲۰۲۲; IMF, ۲۰۲۲).

نقش فعال اتحادیه‌های کارگری و مذاکرات سه‌جانبه نیز در موفقیت این مدل برجسته بوده است (ILO, ۲۰۲۳).

در اروپا، آلمان یکی از نمونه‌های شاخص در تفکیک تصمیم‌های مزدی از ملاحظات سیاسی به شمار می‌آید. «کمیسیون مستقل حداقل دستمزد» در این کشور با اتکا به داده‌های اقتصادی، بهره‌وری و شرایط بازار کار، تصمیم‌های خود را اتخاذ می‌کند. این استقلال نهادی باعث شده سطح دستمزد اعلام‌شده هم قابلیت اجرا داشته باشد و هم آثار تورمی شدیدی ایجاد نکند (German Minimum Wage Commission, ۲۰۲۲). در کشورهای شمال اروپا مانند هلند، نیرو و سوئد نیز حداقل دستمزد به طور مستقیم با شاخص‌هایی همچون نرخ تورم، رشد بهره‌وری و شرایط اقتصادی کلان تنظیم می‌شود؛ رویکردی که سبب شده دستمزد واقعی در این کشورها طی زمان تضعیف نشود (OECD, ۲۰۲۳).

تجربه اقتصادهای نوظهور نیز نکات مهمی برای ایران دارد. در برزیل، پیوند حداقل دستمزد با رشد بهره‌وری و تورم (که از اوایل دهه ۲۰۰۰ اجرا شد) به کاهش فقر و کاهش نابرابری درآمدی منجر شد، در حالی که در آرژانتین عدم کنترل تورم باعث شد افزایش اسمی دستمزد عملاً اثربخشی خود را از دست بدهد. مکزیک نیز طی سال‌های اخیر با ایجاد کمیسیون مستقل دستمزد و هماهنگ‌سازی حداقل دستمزد با خط فقر، بهبود چشمگیری را در وضعیت رفاهی کارگران حداقل‌بگیر تجربه کرده است (World Bank, ۲۰۲۲; ILO, ۲۰۲۲).

در آسیا، کشورهایی مانند مالزی و ویتنام نشان داده‌اند که تعیین منطقه‌ای حداقل دستمزد (به دلیل تفاوت شدید سطح توسعه میان مناطق مختلف) می‌تواند ابزار مؤثری برای متعادل‌سازی فشار هزینه‌ای بر بنگاه‌ها باشد. از سوی دیگر، تجربه هند نشان می‌دهد که وجود نظام‌های بیش از حد پیچیده و چندلایه دستمزدی می‌تواند کارایی سیاست را کاهش دهد و اجرای آن را دشوار کند (ILO, ۲۰۲۳).

تأثیر رشد درآمدهای نفتی بر بخش غیرنفتی اقتصاد ایران



علی نوریان
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۴۰۳



امیر حسین برز نونی
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۴۰۳



ابوالفضل جورابی
دانشجوی کارشناسی اقتصاد؛ ورودی ۴۰۳

مقدمه

کشف نفت در ایران در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ میلادی) نقطه عطفی در ساختار اقتصادی کشور به شمار می‌آید. در دهه‌های بعد، با افزایش استخراج و صادرات، نفت به منبع اصلی درآمد دولت و تامین ارز تبدیل شد و به‌درستی لقب «طلای سیاه» را دریافت کرد. درآمدهای ناشی از صادرات نفت، در صورتی که به‌گونه‌ای مدیریت شود که وابستگی اقتصاد به این منبع به حداقل برسد، می‌تواند به رشد زیرساخت‌ها و توسعه صنعتی منجر شود. با این حال، اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی پیامدهای منفی به همراه دارد که مهم‌ترین آن بروز پدیده‌ای موسوم به «بیماری هلندی» است؛ پدیده‌ای که مانع تنوع‌بخشی و پایداری اقتصاد ملی می‌شود. (منجزی، ۱۳۸۷)

در این میان ایران با ذخایر اثبات شده نفتی به حجم ۲۱,۵۲ میلیارد تن (بر اساس گزارش Our World in Data، برآورد سال ۲۰۲۰) در رتبه چهارم جهان پس از ونزوئلا، عربستان و کانادا قرار دارد. این حجم عظیم از منابع طبیعی موجب شده که سهم نفت از بودجه سال ۱۴۰۴ به ۳۵ درصد برسد و بر اساس آخرین داده‌های منتشره

توسط مرکز آمار، در پاییز سال ۱۴۰۳ حدود ۲۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل دهد. هر چند این رقم نسبت به گذشته روندی کاهشی داشته و از ۶۶ درصد در سال ۱۳۵۰ به این میزان کاهش یافته است، اما وابستگی قابل توجه اقتصاد به نفت، کشور را در مواجهه با نوسانات قیمت نفت و تحریم‌ها آسیب‌پذیر می‌کند. این مسئله نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای نفتی در ایران، تأثیر مثبتی بر رشد تولید ناخالص داخلی دارد. با این حال، صرف افزایش تولید ناخالص داخلی را نمی‌توان معیار توسعه‌یافتگی دانست. تجربه و دیدگاه ساختارگرایان نشان داده است که اتکا بر مزیت نسبی و توسعه مبتنی بر صادرات مواد خام، در عمل به توسعه پایدار منجر نمی‌شود. چنین رویکردی معمولاً کشوری را شکل می‌دهد که تنها در بخش صادرات مواد خام پیشرفت می‌کند، اما در سایر حوزه‌های اقتصادی با عقب ماندگی روبه‌رو می‌شود. در مقابل، اقتصاد مدرن اقتصادی است که بخش عمده تولیدات آن در حوزه صنایع و خدمات شکل می‌گیرد.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که رشد درآمدهای نفتی می‌تواند همزمان تأثیرات مثبت و منفی بر

اقتصاد کشورهای وابسته به صادرات مواد خام داشته باشد. از یک سو، با ورود درآمدهای ناشی از فروش نفت، می‌توان با هدایت این منابع به بخش‌های مولد و سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی، تولید ناخالص داخلی را افزایش داد و توسعه بخش غیر نفتی اقتصاد را تسهیل کرد. از سوی دیگر، ورود ارز حاصل از افزایش درآمدهای نفتی ممکن است منجر به کاهش نرخ ارز واقعی، کاهش رقابت‌پذیری صنایع داخلی و افزایش واردات بی‌رویه شود و در مجموع می‌تواند زمینه‌ساز بروز پدیده‌ای موسوم به «بیماری هلندی» در کشور گردد. (کفایی و رحمانی، ۱۳۹۷)

نفرین منابع و بیماری هلندی

وفور منابع طبیعی در برخی کشورها تأثیرات مختلف و گاه نامطلوبی بر روند توسعه اقتصادی داشته است. در نظریه‌های سنتی، فراوانی منابع طبیعی به‌عنوان یک عامل تولیدی می‌تواند روند رشد اقتصادی را تسریع کند. در کشورهایی مانند ایالات متحده، نروژ و کانادا، منابع طبیعی عامل شتاب‌دهنده رشد اقتصادی بوده‌اند.

اما در بسیاری از کشورها چنین نبوده است؛ به‌طوری که این مزیت نه تنها به رشد و توسعه اقتصادی کمک نکرده، بلکه در برخی موارد باعث عقب‌ماندگی اقتصادی نیز شده است (Gylfason, ۲۰۰۱). این مسئله باعث شکل‌گیری فرضیه‌ای به نام نفرین منابع شده است.

طبق این فرضیه، وابستگی به درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی می‌تواند منجر به تقویت فرایندهای رانت‌جویی، استقلال مالی دولت از اقتصاد داخلی، افزایش هزینه‌های دولتی، تضعیف دموکراسی، بی‌ثباتی و نوسانات شدید، نبود شفافیت و ناکارآمدی دولت شود. همچنین مشکلات دیگری مانند بی‌توجهی به بهبود کیفیت سرمایه انسانی، تخصیص ناکارآمد رانتهای نفتی و تخریب نهادها در این جوامع پدید می‌آید که در نهایت به عملکرد ضعیف اقتصادی این کشورها منجر می‌شود.

پدیده‌ی بیماری هلندی یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که نشان می‌دهد چگونه رونق منابع طبیعی می‌تواند مسیر تحول ساختاری اقتصاد را منحرف کند. این مفهوم نخستین‌بار در سال ۱۹۷۷ توسط مجله The Economist برای توضیح کاهش صنعتی‌سازی در هلند پس از

کشف گاز دریای شمال مطرح شد. شکل‌گیری چارچوب نظری این پدیده بیشتر در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ و با کارهای کوردن و نیری صورت گرفت. در این مدل‌ها، رونق منابع به افزایش مخارج ملی و تقویت نرخ واقعی ارز منجر می‌شود و در نتیجه بخش‌های قابل‌مبادله غیرمنابعی -اعم از صنعت یا کشاورزی صادراتی- با کاهش تولید یا صادرات مواجه می‌شوند؛ به همین دلیل بیماری هلندی اغلب به‌عنوان عامل «فشار بر بخش قابل‌مبادله» و یکی از ریشه‌های صنعت‌زدایی یا حتی کشاورزی‌زدایی تحلیل می‌شود.

از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد، مفهوم بیماری هلندی در ادبیات توسعه در قالب گسترده‌تری با عنوان نفرین منابع مطرح شد. اوتی (۱۹۹۳) و پس از او ساکس و وارنر (۱۹۹۵) نشان دادند که بسیاری از اقتصادهای غنی از منابع، علی‌رغم درآمدهای بالای حاصل از صادرات مواد خام، رشد اقتصادی ضعیف، صنعتی‌زدایی، بهره‌وری پایین و سرمایه انسانی ناکافی را تجربه می‌کنند. هرچند بیماری هلندی تنها یکی از کانال‌های نفرین منابع است، اما به‌واسطه‌ی تغییر ترکیب تولید و تضعیف بخش‌های مولد، در شکل‌گیری این چرخه نقش مهمی دارد.

تأثیرات بیماری هلندی تنها به جابه‌جایی بخشی محدود نمی‌شود و پیامدهایی پایدار برای اقتصاد ایجاد می‌کند. تقویت نرخ واقعی ارز و انتقال درآمد از بخش‌های غیرمنابعی به بخش منابعی، انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری در فعالیتهای با بهره‌وری بالقوه بالا را کاهش داده و بر رشد بهره‌وری نیروی کار اثر منفی می‌گذارد. همچنین تغییر پایه مالیاتی به سمت رانتهای منابع طبیعی سیاست مالی کشور را شکننده‌تر می‌کند. اثر دیگر، تشدید نابرابری است؛ زیرا رانتهای منابع معمولاً در دست گروه کوچکی از ارگان‌هایی که قدرت چانه‌زنی بالاتری دارند متمرکز می‌شود. علاوه بر این، تشویق به گسترش فعالیت‌های شهری و بخش‌های غیرقابل‌مبادله، ساختار جمعیتی کشورهای غنی از منابع را تغییر می‌دهد.

در سطح تجربی، شدت و شکل

بروز بیماری هلندی میان کشورها متفاوت است. برخی مطالعات مانند Looney (۱۹۹۰، ۱۹۹۱) کاهش بخش‌های کشاورزی، صنعت، معدن و پالایش در عربستان و کویت را تأیید کرده‌اند؛ درحالی‌که بخش‌هایی چون ساخت‌وساز، تجارت و حمل‌ونقل از تقویت نرخ واقعی ارز سود برده‌اند. مطالعه Fardmanesh (۱۹۹۱) در پنج کشور نفتی نیز اثر منفی پایدار درآمدهای نفتی بر کشاورزی و اثر مثبت آن بر بخش‌های غیرقابل‌مبادله را نشان می‌دهد. در مقابل، پژوهش‌هایی درباره روسیه (Dölger et al, ۲۰۱۳؛ Ito, Mironov & Petronevich, ۲۰۱۵) شواهد قاطعی از کاهش تولید صنعتی ارائه نمی‌کنند؛ نمونه‌ای که نشان می‌دهد همه اقتصادها به یک شکل در برابر بیماری هلندی آسیب‌پذیر نیستند. مواردی مانند الجزایر نیز وجود دارند که تنها بخشی از سازوکار بیماری هلندی در آن‌ها فعال شده است؛ پدیده‌ای که گاهی «بیماری هلندی جزئی» توصیف می‌شود.

در مجموع، بیماری هلندی را باید مکانیزمی دانست که گرچه لزوماً رشد اقتصادی را به‌صورت آنی کاهش نمی‌دهد، اما جهت تحول ساختاری اقتصاد را تغییر داده و بستر بروز جنبه‌های مختلف نفرین منابع را فراهم می‌کند. همین تعامل پیچیده است که جدا کردن آثار بیماری هلندی از سایر کانال‌های منفی وابستگی به منابع را دشوار می‌سازد و در قلب بحث‌های توسعه مبتنی بر منابع قرار می‌گیرد.

شرح دقیق آثار، پیامدهای مالی، و سازوکارهای هر دو پدیده و تأثیر درآمد های نفتی با رویکردی متناسب با ایران در بخش‌های بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد. در اینجا هدف صرفاً ارائه یک تصویر مفهومی اولیه است تا زمینه لازم برای تحلیل‌های تخصصی‌تر فراهم شود

پیامدهای منفی درآمدهای نفتی و بیماری هلندی:

۱. پیامدهای ساختاری و رشد اقتصادی

الف. تقویت بخش‌های غیرقابل‌مبادله و تضعیف بخش‌های قابل‌مبادله

مدل‌های بیماری هلندی نشان می‌دهند که رونق منابع منجر به افزایش هزینه‌های ملی (چه دولتی و چه خصوصی) می‌شود، که پیامد آن افزایش نرخ واقعی ارز است. این افزایش نرخ واقعی ارز، رقابت‌پذیری بین‌المللی بخش‌های غیرمنابعی قابل‌مبادله را تضعیف کرده و انگیزه‌های تولید در این بخش‌ها را کاهش می‌دهد. در نتیجه، بخش‌های قابل‌مبادله، به‌ویژه صنعت و کشاورزی، چه از نظر تولید و چه از نظر صادرات، دچار کاهش می‌شوند.

این اثر باعث می‌شود بیماری هلندی اغلب به‌عنوان نوعی «غیراستانداردسازی صنعتی» تعریف شود. در کشورهایی که صادرات محصولات کشاورزی اهمیت دارد، ممکن است این پدیده به‌جای صنعتی‌زدایی، موجب کشاورزی‌زدایی شود. برخی مطالعات نشان داده‌اند که افزایش ارزش واقعی ارز به زیان بخش‌های قابل‌صادرات (کشاورزی، صنعت، معدن و پالایشگاه‌ها) است. همچنین رانتهای نفتی می‌تواند منجر به تقویت و گسترش بخش‌های دیگری، مانند بخش خدمات، می‌شوند. فعالیت‌هایی مانند ساخت‌وساز، تجارت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، حمل‌ونقل، ارتباطات و مسکن، که عمدتاً غیرقابل‌مبادله هستند، از اثرات بیماری هلندی سود می‌برند.

ب. تمرکز منابع و عقب‌ماندگی بلند مدت

درآمدهای نفتی باعث تجمع منابع مالی در صنعت نفت می‌شود. در نتیجه، بخش‌هایی مانند کشاورزی،

صنعت و فناوری - که توان ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمدهای پایدار دارند- در سایه نفت باقی مانده و توسعه نمی‌یابند. این وضعیت موجب می‌شود بخش بزرگی از نیروی کار و سرمایه به‌طور ناکارآمد استفاده شود و رکود و عقب‌ماندگی سایر بخش‌های اقتصاد را در بلندمدت به دنبال داشته باشد.

۲. اثرات مالی و بودجه‌ای کوتاه‌مدت و بلندمدت

وابستگی به درآمدهای نفتی، ثبات مالی را تضعیف می‌کند و اقتصاد را در معرض الگوهای چرخه‌ای «رونق-رکود» ناشی از نوسانات قیمت جهانی نفت قرار می‌دهد. سیاست‌های مالی در این ساختار غالباً هم‌سو با چرخه اقتصادی هستند.

الف. سیاست‌های مالی هم‌دوره‌ای و بی‌ثباتی کوتاه‌مدت

۱. دوران رونق (کوتاه‌مدت): در دوره‌های قیمت بالای نفت، دولت معمولاً هزینه‌های عمومی را افزایش می‌دهد - به‌ویژه در پروژه‌های زیرساختی و اجتماعی - که این امر در کوتاه‌مدت ممکن است باعث رشد اقتصادی شود.

۲. دوران رکود (کوتاه‌مدت و میان‌مدت): با سقوط قیمت نفت، درآمد دولت به‌شدت کاهش یافته و کسری بودجه قابل توجه ایجاد می‌شود. از آنجایی که دولتی مانند دولت ایران به علت تحریم امکان استقراض بین‌المللی ندارد، اغلب مجبور است کسری‌ها را به‌طور داخلی جبران کند. روش متداول، افزایش پایه پولی (چاپ پول) است.

ب. پیامدهای تورمی و کاهش قدرت خرید

افزایش پایه پولی برای جبران کسری بودجه، منجر به فشار تورمی بیشتر و کاهش ارزش ریال می‌شود. کاهش ارزش ریال، قیمت کالاهای

وارداتی (شامل مواد اولیه صنعتی، غذا و دارو) را افزایش داده و تورم وارداتی را تشدید می‌کند. این فشارهای تورمی درآمد واقعی خانوارها را کاهش داده و سطح فقر را افزایش می‌دهد.

ج. اثرات بلندمدت بر نهادهای ساختار دولت

۱. استقلال مالی دولت: اتکای دولت به رانتهای نفتی موجب استقلال مالی دولت از بخش خصوصی می‌شود. در نتیجه، دولت نیازی به درآمدهای مالیاتی قوی احساس نمی‌کند، و این امر باعث ضعف و ناکارآمدی نظام مالیاتی می‌شود. این شرایط پیوند میان اقتصاد دولتی و خصوصی را قطع کرده و انگیزه‌های دولت برای شفافیت را از بین می‌برد. ۲. فساد و حکمرانی بد: فقدان شفافیت اقتصادی، گسترش فساد و حکمرانی بد را به دنبال دارد. همچنین، تلاش دولت برای تسریع توسعه از طریق افزایش شتاب‌زده هزینه‌ها، غالباً موجب گسترش اندازه دولت و ناکارآمدی هزینه‌های دولتی می‌شود. ۳. تضعیف برنامه‌ریزی: بی‌ثباتی درآمدهای نفتی، توان دولت در برنامه‌ریزی منسجم و بلندمدت را محدود می‌کند. چرخه‌های رونق و رکود باعث توقف پروژه‌های زیرساختی در میانه راه می‌شوند، که نتیجه آن ناکارآمدی در تخصیص منابع عمومی و مختل شدن توسعه زیرساخت‌های حیاتی برای رشد است.

از نمودار بالا برمی‌آید که در ایران، بخش‌های کشاورزی و خدمات کمترین میزان تأثیرپذیری را از نوسانات

ارتباط افزایش درآمدهای نفتی، با سایر بخش‌های اقتصادی در ایران



نمودار ۱: منبع World bank

گذار ایران از اقتصادی نفت‌محور به ساختاری پایدارتر، نیازمند بسته‌ای جامع از سیاست‌هاست که اصلاحات مالیاتی را با سرمایه‌گذاری راهبردی در بخش‌های غیرنفتی پیوند بزند. در این چارچوب، اصلاحات مالیاتی هدفمند، سرمایه‌گذاری‌های راهبردی و سیاست‌گذاری انعطاف‌پذیر، بنیان تنوع‌بخشی اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

راهبردهای پیشنهادی در ادبیات شامل استفاده هم‌زمان از: مشارکت‌های عمومی-خصوصی (PPP) و تقویت نقش صندوق توسعه ملی (NDFI) است؛

رویکردی که می‌تواند ثبات اقتصادی بلندمدت ایجاد کرده و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر شوک‌های نفتی را کاهش دهد. تمرکز بر گسترش بخش‌های جدید و افزایش درآمدهای غیرنفتی نیز ایران را به سمت هماهنگی بیشتر با روندهای اقتصاد جهانی هدایت می‌کند.

۲. اصلاحات مالیاتی هدفمند

برای ایجاد پایه درآمدی پایدار

حتی رشد بخش غیرنفتی‌اش وابسته به درآمدهای نفتی است.

راهبردهای سیاست‌گذاری

برای مهار بی‌ثباتی، کاهش

تورم و تنوع‌بخشی اقتصادی

در ایران

وابستگی بلندمدت اقتصاد ایران به نفت و نوسانات شدید درآمدهای نفتی، ضرورت شکل‌گیری یک چارچوب سیاست‌گذاری جامع برای ایجاد ثبات مالی، کاهش فشارهای تورمی و حرکت به‌سوی یک ساختار اقتصادی متنوع‌تر را برجسته می‌کند. مجموعه‌ی رویکردهای سیاستی مطرح‌شده در مطالعات اخیر، نشان می‌دهد که ترکیب اصلاحات مالیاتی هدفمند، به‌کارگیری کارآمد صندوق توسعه ملی، تقویت مشارکت‌های عمومی-خصوصی و حرکت به سمت سیاست‌های مالی ضدچرخه‌ای می‌تواند مسیر پایدارتری را برای اقتصاد ایران ایجاد کند.

۱. راهبردهای جامع سیاست‌گذاری

برای ثبات و تنوع اقتصادی

درآمدهای نفتی داشته‌اند؛ در حالی که بخش صنعت بیشترین واکنش را نسبت به این فراز و نشیب‌ها نشان داده است. نمودار مذکور بیانگر وجود رابطه‌ای مثبت میان سهم درآمدهای نفتی از تولید ناخالص داخلی و سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی است.

به این معنا که با افزایش درآمدهای نفتی، سهم ارزش افزوده صنعت نیز در تولید ناخالص داخلی رشد کرده و هنگام کاهش درآمدهای نفتی، این سهم کاهش یافته است. این وضعیت می‌تواند ناشی از عوامل گوناگونی باشد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها افزایش توان ارزی دولت در دوره‌های رشد درآمد نفتی است؛ موضوعی که امکان واردات نهاده‌های موردنیاز برای تقویت تولیدات صنعتی را فراهم می‌کند و به‌تبع آن می‌تواند موجب رونق بخش غیرنفتی اقتصاد نیز شود.

این روند نشان می‌دهد که اقتصاد ایران به‌شدت به نفت وابسته است؛ به‌گونه‌ای که رشد درآمدهای نفتی نه‌تنها موجب توسعه بخش نفتی می‌شود، بلکه به‌صورت غیرمستقیم سبب افزایش رشد بخش‌های غیرنفتی اقتصاد نیز خواهد شد. اقتصادی که

یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای کاهش وابستگی مالی به نفت، ایجاد یک نظام مالیاتی مدرن و گسترده است. مجموعه اصلاحات پیشنهادی شامل:

۱. مالیات تصاعدی بر درآمد (Progressive income bands)
۲. مالیات شرکت‌ها با تمرکز بر بنگاه‌های انحصاری
۳. مالیات بر ارزش افزوده برای کالاهای لوکس
۴. مالیات بر خدمات دیجیتال و تجارت الکترونیک
۵. مالیات تصاعدی بر دارایی‌های با ارزش بالا
۶. اجرای این نظام می‌تواند پایه درآمدی دولت را تثبیت کند، عدالت اجتماعی را تقویت کند، وابستگی به درآمدهای نفتی را کاهش دهد و تاب‌آوری مالی کشور را در برابر نوسانات خارجی افزایش دهد.

برای بهبود تمکین مالیاتی نیز پیشنهاد شده که فرآیندهای مالیاتی دیجیتال شود، داده‌های بانکی در اختیار سازمان مالیاتی قرار گیرد و مشوق‌های رعایت قوانین مالیاتی ایجاد شود.

۳. نقش صندوق توسعه ملی (NDFI) در تثبیت و تنوع‌بخشی

صندوق توسعه ملی ایران، که با هدف تبدیل بخشی از درآمدهای نفتی به دارایی‌های بین‌نسلی و سرمایه‌گذاری پایدار ایجاد شده، یکی از ابزارهای کلیدی برای کاهش نوسانات و تقویت بخش‌های غیرنفتی است.

کارکردهای اصلی NDFI شامل:

۱. تبدیل درآمدهای ناپایدار نفتی به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و امن،
۲. تأمین مالی صنایع با پتانسیل رشد بالا و اشتغال‌زا،
۳. تحریک سرمایه‌گذاری داخلی و بین‌المللی،
۴. ایجاد پشتوانه مالی برای مقابله با شوک‌های اقتصادی.

تجربه صندوق ثروت ملی نروژ نشان می‌دهد که مدیریت حرفه‌ای، شفافیت و تخصیص اثربخش منابع می‌تواند بازدهی قابل‌توجهی ایجاد کرده و نقش صندوق را در تنوع‌بخشی

تقویت کند. در ایران نیز، تمرکز NDFI بر حوزه‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، زیرساخت، فناوری و نوآوری می‌تواند به ایجاد رشد پایدار کمک کند.

۴. سیاست‌گذاری‌های ضدچرخه‌ای برای مهار نوسانات

و تورم

نوسانات نفتی، نبود دسترسی به تأمین مالی بین‌المللی و سیاست‌های مالی هم‌چرخه‌ای، مانعی جدی برای ثبات اقتصاد ایران هستند. الگوی رایج شامل افزایش هزینه‌ها در دوران رونق نفتی و کاهش هزینه‌ها در دوران رکود است؛ الگویی که نه تنها ثبات ایجاد نمی‌کند، بلکه نوسانات اقتصادی را تشدید می‌کند.

چالش‌های اصلی عبارت‌اند از:

۱. جبران کسری بودجه از طریق افزایش پایه پولی (چاپ پول)، که به تورم و کاهش ارزش ریال منجر می‌شود؛
 ۲. نبود امکان اجرای سیاست‌های ضدچرخه‌ای به دلیل عدم دسترسی به منابع مالی بین‌المللی مانند IMF؛
 ۳. کاهش قدرت خرید خانوارها و افزایش فقر در نتیجه تورم بالا؛
 ۴. افزایش قیمت کالاهای ضروری پس از حذف یا کاهش یارانه‌ها؛
 ۵. کاهش ثبات نرخ ارز به دلیل کنترل‌های غیرکارآمد ارزی و فشارهای ساختاری.
- درحالی‌که سیاست مالی ضدچرخه‌ای مستلزم افزایش هزینه‌ها در دوران رکود و پس‌انداز در دوران رونق است، ساختار مالی ایران به‌طور مداوم مسیر معکوس را طی می‌کند که خود موجب افزایش ناپایداری اقتصادی می‌شود.

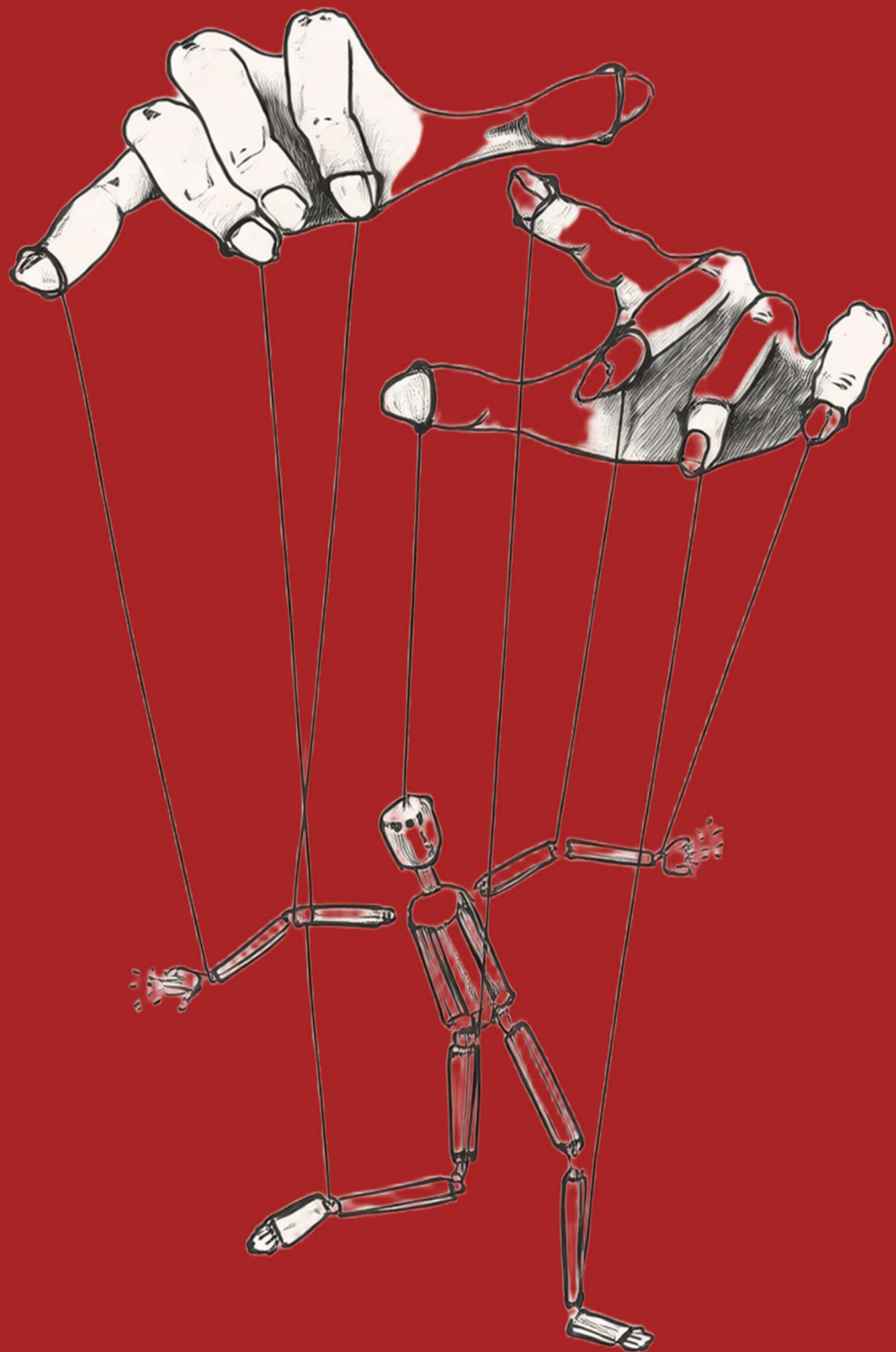
نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران، بخش صنعت بیشترین تأثیرپذیری را از درآمدهای نفتی داشته است. با توجه به اینکه رشد صنعتی یک کشور پیش‌نیاز توسعه‌یافتگی آن است دولت باید سیاست‌های اجرایی موثری را از قبیل مواردی که در این تحقیق ذکر

شد، برای کاهش وابستگی اقتصاد کشور به طلای سیاه اعمال کند. چراکه این موهبت الهی در کنار مواهبی که به همراه دارد گاهی می‌تواند مانند نفرینی اقتصاد یک کشور را تا سال‌ها درگیر خود کند.

منابع

۱. Kalmamzi, H., Fattahi, S., & Sohail, K. Threshold effects of oil revenues on Iran's growth regimes: A hybrid threshold Markov switching model. *Iranian Economic Review*, ۲۵(۲), ۲۷۹-۲۹۲.
۲. Jafari, A., & Faghihi, E. Beyond oil: Strategic tax and investment reforms for Iran's economic resilience and diversification. *Business, Marketing, and Finance Open*, ۵(۱), ۶۴-۸۹.
۳. Mien, E., & Goujon, M. ۴۰ years of Dutch disease literature: Lessons for developing countries. *Comparative Economic Studies*.

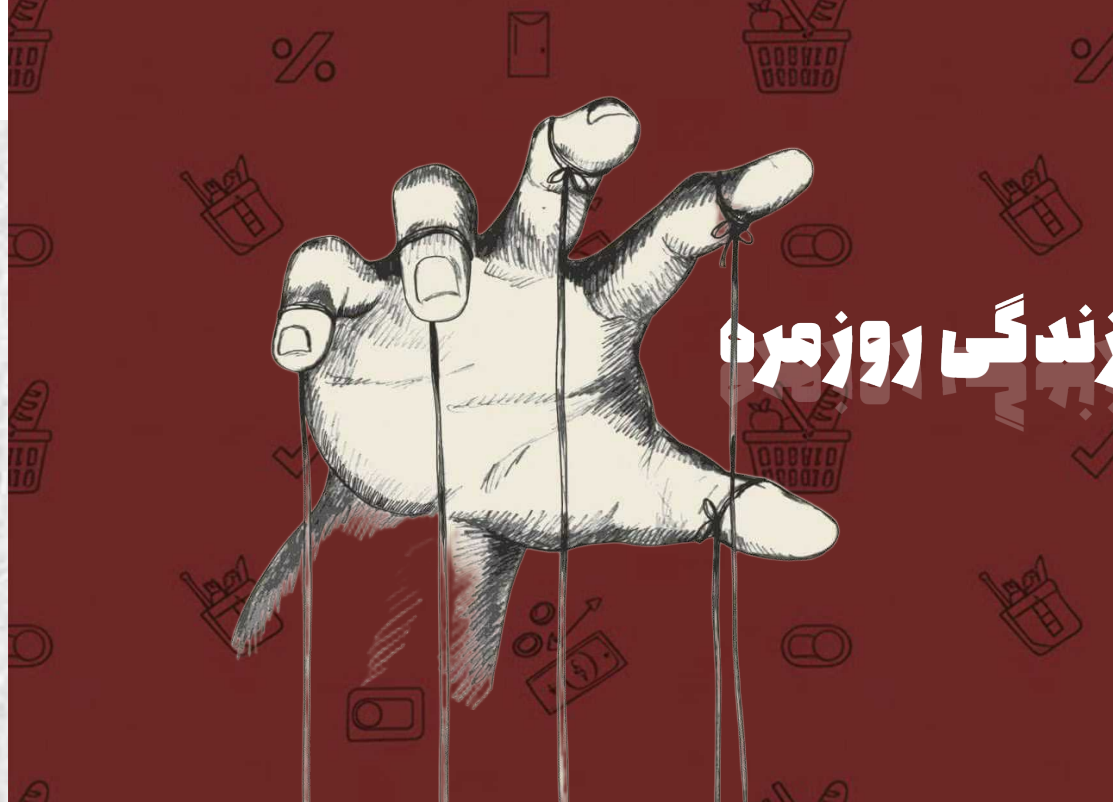


نقش پنهان معماری گزینش در زندگی



علی اسماعیل پور
دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه
بوعلی سینا همدان؛ ورودی ۴۰۳

نقش پنهان معماری گزینش در زندگی روزمره



همه ما به طور کلی می‌دانیم که چه چیزی برایمان خوب است و چه چیزی بد. می‌دانیم که باید غذای سالم بخوریم، ورزش کنیم، خواب کافی داشته باشیم، برای بازنشستگی پس‌انداز کنیم و از سیگار کشیدن پرهیز کنیم؛ اما هنگامی که رفتارهای واقعی خود را مرور می‌کنیم، درمی‌یابیم که تصویر دیگری پدیدار می‌شود. برای مثال، یک فرد با وجود آگاهی از مضرات چاقی و اضافه وزن، ممکن است همچنان خوردن غذاهای چرب و شیرین را به گزینه‌های سالم ترجیح دهد. به بیان کلی، انسان‌ها در عمل اغلب به گونه‌ای تصمیم می‌گیرند که لذت آنی را به حداکثر برسانند و در این فرآیند، منافع بلندمدت خود را نادیده می‌گیرند. در دهه‌های اخیر بسیاری از کشورها دریافته‌اند که سیاست‌های سنتی مبتنی بر قوانین سخت گیرانه و جریمه‌ها، همواره بهترین روش برای تغییر رفتار شهروندان نیستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از چالش‌های اجتماعی و اقتصادی، ریشه در خطاهای شناختی افراد دارد. برای حل این مشکلات کشورها جبر و اعمال

زور را تا حدودی کنار گذاشتند و واحدی به نام «واحد تلنگر» تشکیل دادند که از اصول اقتصاد رفتاری برای ایجاد تغییرات رفتاری مطلوب استفاده کنند. پیشگام این حرکت، بریتانیا بود که در سال ۲۰۱۰ به دستور دیوید کامرون واحدی به نام «بی‌آی‌تی» تأسیس شد. ایده اصلی آن از کتاب مشهور «تلنگر» نوشته ریچارد تالر و کاس سانستین که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد، الهام گرفته شده بود. به دنبال آن، در ایالات متحده آمریکا، در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما همچنین واحدی به نام واحد علوم اجتماعی و رفتاری شکل گرفت. این روند با تشکیل واحدهای مشابه در سنگاپور، کانادا و سایر کشورهای توسعه یافته تداوم یافت.

اولین مطالعات مربوط به اراده محدود بود. دیدگاه کلاسیک، بر این فرض استوار بود که افراد، تصمیم گیرندگان عقلایی و دوراندیش هستند و برای منافع بلندمدت خود برنامه ریزی می‌کنند؛ اما اقتصاد رفتاری این فرضیه را به چالش کشید و خلاف آن را ثابت کرد که انسان‌ها عمدتاً در دام اراده محدود

گرفتار می‌شوند؛ به این معنا که به لذت‌های کوتاه‌مدت بیشتر توجه می‌کنند و تمایل دارند کارهای مهم نظیر پس‌انداز را به تعویق بیندازند. واحدهای رفتاری با بهره‌گیری از این بینش، بر معماری گزینش تمرکز می‌کنند. معماری گزینش به این معناست که با طراحی هوشمندانه محیط و روش ارائه گزینه‌ها، می‌توان بدون محدود کردن آزادی افراد، آنها را به سمت تصمیم‌های بهتر سوق داد. مطالعات موردی موفق در اینجا ذکر شده است.

رفع شکاف مالیاتی بریتانیا:

بریتانیا مانند بسیاری از کشورها با مسأله شکاف مالیاتی مواجه بود؛ یعنی تفاوت بین آنچه دولت انتظار دارد دریافت کند و آنچه واقعاً دریافت می‌کند. تقویت به موقع مالیات برای دولت اهمیت دارد. بی‌آی‌تی نامه‌ای به بدهکاران مالیاتی ارسال کرد که در آن نوشته بود: «۹ نفر از هر ۱۰ نفر در این منطقه مالیاتشان را به موقع پرداخت کرده‌اند.» این سیاست منجر به افزایش ۳۵۰ میلیون پوندی مالیات پرداختی در ۶ هفته

اختصاص دهند. این سیاست ساده منجر به افزایش چشمگیر مشارکت در برنامه‌های بازنشستگی از ۴۹٪ به ۸۶٪ شد.

ترویج تغذیه سالم:

آگاهی از خطرات چاقی لزوماً به معنای انتخاب غذای سالم نیست، زیرا غذاهای ناسالم اغلب لذت آنی بیشتری دارند. واحدهای رفتاری برای مقابله با بحران چاقی، به جای تکیه بر روش‌های دستوری، از تغییر معماری گزینش بهره می‌گیرند. به عنوان مثال، در نظر بگیرید هدف تشویق دانش‌آموزان به انتخاب سیب به جای شکلات است. باید به این نکته توجه کرد که روش‌های دستوری و اجبار نه تنها مؤثر نیستند، بلکه ممکن است اثر معکوس داشته و تمایل مصرف به شکلات را افزایش دهد. واحدهای رفتاری با به‌کارگیری یک تلنگر هوشمندانه و تنظیم مجدد چیدمان، سیب‌ها را در جلوی چشم و در دسترس‌ترین محل بوفه یا سلف مدارس قرار دادند. همزمان شکلات‌ها را به مکانی کمتر نمایان جابه‌جا کردند. این تغییر ظریف در چیدمان، بدون کوچکترین اجباری، منجر به هدایت افراد به سمت انتخاب گزینه‌های سالم‌تر شد.

پایبندی به ورزش در باشگاه‌ها:

بسیاری از افراد با وجود خرید اشتراک باشگاه، به طور منظم ورزش نمی‌کنند. راه‌حلی که واحدهای اقتصاد رفتاری به باشگاه‌های ورزشی ارائه دادند، روش «ابزار تعهد» بود. در این روش افراد در زمان ثبت‌نام متعهد می‌شوند که در یک بازه زمانی مشخص

مثلاً سه جلسه در هفته برای ورزش کردن به باشگاه مراجعه کنند. در باشگاه‌های آمریکا این سیاست با راه‌اندازی یک اپلیکیشن صورت گرفت و اگر کاربری غیبت داشته باشد، جریمه مالی می‌شود و مبلغی که از دست می‌دهد بین کسانی که حاضر بوده‌اند، تقسیم می‌شود. این مکانیسم سبب ایجاد انگیزه مضاعفی برای پایبندی به تعهد شد.

یکی از موارد دیگری که می‌توان از تلنگر استفاده کرد، حالت‌های پیش‌فرض است. حالت‌های پیش‌فرض، تلنگرهای خیلی مهمی‌اند که باعث می‌شوند افراد تصمیمات بهتری بگیرند. بسیاری از مردم گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که به کمترین تلاش یا مسیر با کمترین مقاومت نیاز داشته باشند. بحث لختی را به یاد آورید. اگر برای یک انتخاب مفروض، گزینه پیش‌فرض وجود داشته باشد □ گزینه‌ای که اگر هیچ چیزی را انتخاب نکنید، خود به خود انتخاب می‌شود □ آن وقت انتظار داریم که تعداد زیادی از مردم همان گزینه پیش‌فرض نصیبشان شود، چه برایشان مناسب باشد یا نباشد. اگر این گزینه‌های پیش‌فرض همراه با دلالت صریح یا مبهمی باشند مبنی بر اینکه گزینه‌ای معمولی هستند یا روال عادی امور همین است، آن وقت این تمایلات رفتاری برای انجام ندادن هیچ کاری، تقویت هم می‌شود (سوگیری وضع موجود). چراکه تغییر آن نیازمند تلاش آگاهانه و فعال کردن سیستم دو تفکر است.

بسیاری از سازمان‌های خصوصی و دولتی قدرت بالای گزینه‌های پیش‌فرض را درک کرده‌اند.

معضل کمبود پس‌انداز بازنشستگی در آمریکا، ناشی از تمایل افراد به زندگی در لحظه بود. واحد علوم رفتاری در آمریکا به جای درخواست برای پس‌انداز بخشی از حقوق فعلی که حس محرومیت از حقوق فعلی می‌کند، برنامه «فردا بیشتر پس‌انداز کن» را طراحی کرد. در این طرح از کارمندان خواسته شد که متعهد شوند که درصدی از افزایش درآمد آینده خود را به پس‌انداز بازنشستگی

برای مثال، نصب نرم‌افزار را به یاد آورید، بسیاری از کاربران دوست ندارند برای اینکه بدانند کدام تنظیمات را انتخاب کنند، دستورالعمل طولانی و خسته‌کننده همراه نرم‌افزار را بخوانند. وقتی فرآیند انتخاب پیچیده و دشوار است، مردم ممکن است در اغلب موارد یک گزینه پیش فرض آماده را ترجیح دهند. وقتی یک نرم‌افزار جدید را نصب می‌کنید، اغلب باید انتخاب‌های متعددی صورت دهید. نصب عادی می‌خواهید یا سفارشی؟ معمولاً مربع کنار یکی از گزینه‌ها از قبل تیک زده شده است که نشان می‌دهد پیش فرض سازنده این گزینه است. در پیش فرض‌سازی گزینه‌ها، برای سازندگان نرم‌افزار دو انگیزه وجود دارد: مفید بودن و نفع شخصی. در مورد مقوله مفید بودن، نصب عادی می‌تواند به عنوان پیش فرض در نظر گرفته شود، اگر که اغلب مصرف‌کنندگان با نصب سفارشی مشکل داشته باشند. در مورد مقوله نفع شخصی، می‌توان گزینه‌ای را پیش فرض

قرار داد؛ مبنی بر دریافت ایمیل محتوی اطلاعات درباره محصولات جدید. بررسی‌ها نشان می‌دهد نصب بیشتر نرم‌افزارها، با پیش فرض مفید بودن ارائه می‌شوند، اما برخی هم با پیش فرض نفع شخصی ارائه می‌شوند. بعداً درمورد انگیزه‌ها بیشتر صحبت می‌کنیم. در حال حاضر به مثال زیر که بارزترین مثال برای نمایش قدرت پیش فرض است توجه داشته باشید!

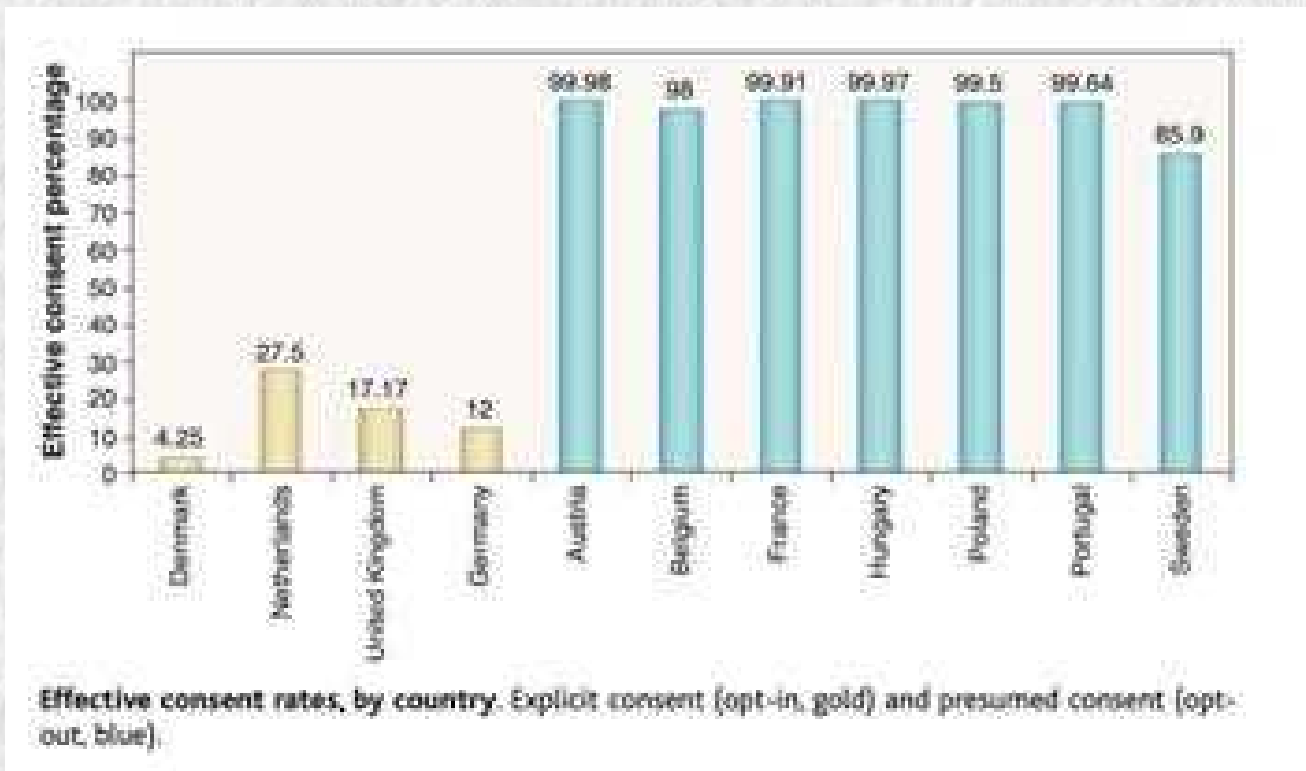
دو کشور آلمان و اتریش همسایه هستند و از نظر زبان، فرهنگ، دین و مذهب و سطح تمول مشابه در نظر گرفته می‌شوند، اما این تفاوت در طراحی پیش فرض است که تقریباً تمام اختلاف‌های عظیم در نرخ مشارکت در اهدای عضو را توضیح می‌دهد.

در اتریش با سیستم «عدم عضویت اختیاری»، نرخ رضایت ۹۹.۹۸ درصد است. در این سیستم

افراد به طور پیش فرض اهداکننده محسوب می‌شوند، مگر اینکه به طور فعال مخالفت خود را اعلام کنند.

در آلمان با سیستم «عضویت اختیاری»، نرخ رضایت تنها ۱۲ درصد است. در اینجا افراد تنها در صورت اعلام اهداکننده می‌شوند. داستان اختلاف رضایت بین اتریش و آلمان، تنها یک داستان درباره اعداد و ارقام نیست؛ بلکه داستان طراحی محیط تصمیم‌گیری است. اکنون در اینجا یک پرسش مهم مطرح می‌شود: آیا این ابزار قدرتمند همیشه در خدمت منافع عمومی به کار گرفته می‌شود؟

پاسخ این است که «تلنگر» همواره در خدمت اهداف خیرخواهانه به کار گرفته نمی‌شود و در بسیاری از موارد، شرکت‌ها و فروشگاه‌ها از این مفهوم برای افزایش سود خود استفاده می‌کنند. نمونه بارز این کاربرد را می‌توان در تکنیک‌های زیر مشاهده کرد که هر یک با



بهره‌گیری از بینش‌های اقتصاد رفتاری، رفتار خریدار را به شکلی نامحسوس هدایت می‌کنند:

چیدمان استراتژیک کالاهای پر فروش:

محصولات پرمصرف مانند تخم‌مرغ و لبنیات عمداً در دورترین نقطه از در ورودی قرار داده می‌شوند. این چیدمان باعث می‌شود مشتری برای رسیدن به این کالاهای ضروری، مسیر طولانی‌تری را در فروشگاه طی کند و در معرض دید گسترده‌تری از محصولات دیگر قرار گیرد. این برخورد بصری، احتمال خریدهای ناخواسته را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد.

معماری محیط:

در بخش‌هایی که کالاهای گران‌قیمت و پرسود قرار دارند، از کاشی‌های کوچک‌تر در کف استفاده می‌شود. این طراحی باعث ایجاد لرزش و صدای بیشتر چرخ‌های سبد خرید شده و به طور ناخودآگاه سرعت حرکت مشتری را کاهش می‌دهد. کاهش سرعت، فرصت بیشتری برای توجه به اجناس و در نتیجه احتمال خرید را افزایش می‌دهد.

راهروهای فروشگاه و صف‌های پرداخت عمداً باریک در نظر گرفته می‌شوند. این کار دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: اول، دشوار کردن عمل بازگرداندن کالاهای اضافه به قفسه و دوم، ایجاد تصویر یک فروشگاه شلوغ و پررونق که خود عاملی برای جذب مشتریان بیشتر است.

تقریباً ۱۷٪ مشتریان فروشگاه را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای کودک هستند. بر اساس تحقیقات، حضور کودکان در فروشگاه موجب خرید بیشتر می‌شود. از این رو با

ایجاد فضای شاد و جذاب برای کودکان مانند زمین بازی یا نمایش انیمیشن، والدینی که همراه با فرزندان خود به فروشگاه مراجعه می‌کنند، زمان بیشتری را در آن سپری می‌کنند.

استفاده از سبدهای خرید بزرگ:

ارائه سبدهای خرید بزرگ حتی زمانی که نیاز نیست، باعث می‌شود مشتریان بیشتر خرید کنند. وقتی سبد کوچک باشد، حجم خرید بیشتر به چشم می‌آید، اما در سبد بزرگ، حجم خرید کمتر به چشم می‌آید و احساس خرید ناکافی در مشتری تقویت می‌شود.

بخش موسیقی ملایم:

موسیقی ملایم نه تنها فضای فروشگاه را دلپذیرتر می‌کند، بلکه باعث کاهش ناخودآگاه سرعت حرکت مشتریان و افزایش مدت زمان حضور آنان در فروشگاه می‌شود. این تأخیر عمدی، شانس خرید کالاهای بیشتر را بالا می‌برد.

روانشناسی قیمت:

قیمت گذاری به صورت ۱۹۹۰۰۰۰ تومان به جای ۲۰۰۰۰۰۰ تومان، پدیده‌ای که به «اثر رقم سمت چپ» معروف است؛ این توهم را در ذهن مشتری ایجاد می‌کند که کالا را در رده قیمتی پایین‌تر و با صرفه بیشتری خریداری کرده است.

قرارگیری کالاهای وسوسه‌انگیز در کنار صندوق:

در انتها وقتی کالاهای مورد نظر خود را برداشتید و اکنون قصد حساب کردن آنها را دارید، در کنار صندوق‌های پرداخت و در خروجی،

خوشمزه‌ترین و وسوسه‌انگیزترین خوراکی‌ها قرار داده می‌شوند. اینجاست که دو مکانیسم روانشناختی به کمک فروشگاه می‌آید: اگر مشتری خرید زیادی کرده باشد، با خود می‌اندیشد: «این همه خرج کردم، پس برداشتن این یکی هم اشکالی ندارد» و اگر خریدش کم بوده، با این توجیه که «من که خریدم کم بود، این یکی را می‌خرم» تن به خرید ناخواسته می‌دهد.

آنچه رخ می‌دهد طراحی هوشمندانه فضا و انتخاب‌هاست، نه برای کمک به تصمیم‌گیری بهتر مشتری، بلکه برای هدایت او به سمتی که به نفع فروشگاه تمام شود. این نمونه‌ها به وضوح نشان می‌دهند که همان ابزاری که در خدمت منافع عمومی مانند تشویق به پس‌انداز یا تغذیه سالم قرار می‌گیرد، می‌تواند در جهت افزایش سود شرکت‌ها و تأثیرگذاری بر انتخاب‌های مصرف‌کننده نیز به کار گرفته شود.

اقتصاد رفتاری، همچون شمشیری دو لبه است که می‌تواند هم در خدمت ارتقای سلامت جامعه باشد و هم ابزاری برای تأثیرگذاری پنهان بر مصرف‌کنندگان. شاید بزرگترین درس اقتصاد رفتاری این باشد که طراحی محیط انتخاب، یک انتخاب اخلاقی است. کلید اخلاقی بودن این ابزار، در شفافیت، احترام به آزادی انتخاب و هدف‌گذاری در جهت منافع عمومی نهفته است. پذیرش این مسئولیت، گام نهایی در مسیر ساختن جامعه‌ای است که در آن انتخاب‌های بهتر، نه تنها ممکن بلکه آسان‌تر شوند.

بازی با اقتصاد



منابع

۱. Thaler, Richard H., and Cass R. Sunstein. *Nudge: Improving Decisions About Health, Wealth, and Happiness*. Yale University Press, ۲۰۰۸.

۲. Kahneman, Daniel. *Thinking, Fast and Slow*. Farrar, Straus and Giroux, ۲۰۱۱.

۳. Behavioural Insights Team Annual update ۱۱-۲۰۱۰.

۴. Thaler, Richard H., and Shlomo Benartzi. "Save More Tomorrow™: Using Behavioral Economics to Increase Employee Saving." *Journal of Political Economy*, vol. ۱۱۲, no. ۵, pp. ۵۸۷-۶۰۴, ۲۰۰۴.

۵. Benartzi, Shlomo, and Richard H. Thaler. "Behavioral Economics and the Retirement Savings Crisis." *Science*, vol. ۲۹۹, no. ۵۵۳, pp. ۱۱۵۲-۱۱۵۳, ۲۰۰۲.

کی به کی وصله؟



محدثه ذاقلی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد: ورودی ۱۴۰۲



فاطمه علی پور

دانشجوی کارشناسی اقتصاد: ورودی ۱۴۰۲

کلمات زیر را به تعاریف مرتبط متصل کنید.

- ۱ تفاوت فاحش بین نرخ رسمی و نرخ آزاد (بازار متشکل ارزی) دلار و یورو
- ۲ فعالان اقتصادی غیردولتی که با موانع متعدد روبه‌رو هستند
- ۳ سیاست رسمی برای کاهش وابستگی به نفت و افزایش تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها
- ۴ درآمدهای انحصاری و ویژه ناشی از ارتباط با مراکز قدرت و توزیع منابع
- ۵ تعیین قیمت کالاها توسط دولت که گاهی موجب کمبود یا بازار سیاه می‌شود
- ۶ نهاد مسئول سیاست پولی که استقلال عملی محدودی یا کاملی داشته باشد
- ۷ بخش غیررسمی و موازی اقتصاد که در واکنش به کنترل‌های دولتی گسترش یافته
- ۸ تخصیص ارز با نرخ دولتی (معمولاً پایین‌تر) به کالاهای خاص
- ۹ عضویت در بلوک‌های اقتصادی شرقی به عنوان راهبرد جایگزین و مقابله با سیاست‌های سلطه‌گرایانه و تحریمی غرب
- ۱۰ محدودیت‌های بین‌المللی مؤثر بر درآمد نفتی و دسترسی به سیستم مالی جهانی
- ۱۱ حمایت از «کالای داخلی» با وجود چالش‌های رقابت‌پذیری

ارز ترجیحی

شکاف ارزی

بانک مرکزی

تولید داخلی

پیمان شانگهای

بخش خصوصی

رانت

بازار آزاد غیررسمی

قیمت‌گذاری دستوری

تحریم

اقتصاد مقاومتی

انتشار هر شماره از این نشریه، نتیجه تلاش جمعی، همراهی صمیمانه و ایمان به مسیر مشترکی است که سال‌ها پیش با انگیزه‌ای روشن آغاز شد. در اینجا بر خود لازم می‌دانیم از مؤسسان و نخستین همراهان نشریه...

آقایان آرمین کاویانی، امیررضا اصغرزاده، پوریا حکیم‌پور، مهرشاد چاقری و...

که سنگ بنای این مجموعه را بنا نهادند و با تلاش، باور و پشتکار خود آن را از یک ایده دانشجویی به بستری جدی برای گفت‌وگو و تحلیل تبدیل کردند، صمیمانه قدردانی کنیم.

آنانی که امروز شاید در جمع روزانه ما حضور نداشته باشند، اما اثر تلاششان در هر صفحه، هر جمله و هر قدم این نشریه دیده می‌شود؛

آنانی که آموختند، مسئولیت پذیرفتند، تجربه ساختند و اکنون این مسیر را به نسل‌های بعدی سپرده‌اند.

از همه کسانی که در این راه قلم زدند، نقد کردند، تشویق نمودند، راهنمایی کردند و بی‌توقع و خالصانه برای اعتلای این نشریه کوشیدند، سپاسگزاریم.

ایمان داریم که این مسیر، مسیری پایدار و رو به جلوست؛



آرمین کاویانی امیررضا اصغرزاده مهرشاد چاقری پوریا حکیم‌پور

سخن پایانی:

مرور مجموعه‌ای از مباحث متنوع از ریشه‌های تورم و نابرابری تا سازوکار تعاونی‌ها، رفتار مصرف‌کننده، عدالت آموزشی و تأثیر ساختارهای نهادی بر انتخاب‌های روزمره، نشان می‌دهد که اقتصاد، صرفاً مجموعه‌ای از شاخص‌ها نیست، بلکه شبکه‌ای پیچیده از روابط انسانی، نهادی و رفتاری است که بر کیفیت زندگی جامعه اثر می‌گذارد. آنچه در تمام این موضوعات مشترک است، ضرورت نگاه کردن به مسائل اقتصادی از زاویه‌ای فراتر از عدد و نمودار و توجه به پیوندهای عمیق آن با عدالت، توسعه، کارایی و رفاه عمومی است. امید آن که پرداختن به این مسائل، گامی باشد در مسیر ارتقای فهم جمعی، نزدیک‌تر شدن دانشگاه و سیاست‌گذاری، و باز کردن راهی برای آینده‌ای روشن‌تر، عادلانه‌تر و کارآمدتر برای جامعه ایرانی.

